

به نام نامی محمد (ص)

بررسی خصلت‌های انسان مطلوب
از منظر پیامبر مهربانی‌ها

اندیشه ۰۴



سال بیست و دوم | شماره ۵۴۴۵ | چهارشنبه ۴ شهریور ۱۴۰۵ | ۱۳ ربیع‌الاول ۱۴۴۸ | 26 AUG 2026 | ۸ صفحه | ۲۰۰۰۰ تومان | esfahanzibaonline.ir



گز در اصفهان می‌گیرید

این صنعت پرسابقه اصفهان زیر فشار گرانی مواد اولیه و کاهش قدرت خرید مردم کمر خم کرده است

تولیدکنندگان گز در اصفهان با مشکل تأمین مواد اولیه مواجه شده‌اند. راهکار اصلی نجات این صنعت، صادرات نیست بلکه مسئولان باید با تثبیت نرخ دلار، از نوسان قیمت مواد مورد نیاز این محصول جلوگیری کنند

جواد کرمانی، مدیرعامل گز کرمانی



محدود شدن صادرات رسمی و غیررسمی، کاهش کیفیت و افزایش تقلب، نگرانی‌های تازه‌ای را برای فعالان حوزه تولید گز ایجاد کرده است. در شرایطی که تولیدکننده با افزایش هزینه‌ها و کاهش فروش روبه‌روست، ادامه فعالیت برای بسیاری از کارگاه‌های کوچک، دشوار شده و رقابت ناسالم می‌تواند اعتبار گز اصفهان را تهدید کند

محمد گوهریان، مدیرعامل گز سکه



اقتصاد ۰۲



عکس از آگاسی عکس اصفهان زیبا

جان سخت‌های خیابان آمادگاه!

با وجود قهر مردم با کتاب به دلیل حواس‌پرتی‌های عصر جدید و گرانی، کتاب‌فروشی‌های شهر همچنان پای کارشان ایستاده‌اند

کتاب و ادبیات ۰۵

اینجا وقتی کسی نیست، کتاب می‌خوانم؛ اما وقتی هستند، نمی‌شود کتاب خواند. یک دوست که به اینجا می‌آید، نمی‌گذارد سرم‌توی کتاب باشد و مجبورم کتاب را ببندم. این شغل خستگی ندارد. پر از زیبایی است. هر لحظه‌اش پراز شگفتی است. ببینید؛ من هنوز موبایل ندارم!

حسین مصمصام شریعت، کتاب‌فروشی کمند



این کار سودی ندارد؛ فقط داریم وقتمان را هدر می‌دهیم. صبح که می‌آیم، منتظرم شب شود و بروم. خیلی پشیمانم که ۲۰ سال پیش به جای اینجا باغ نخیدم

مهدی میرزایی، کتاب‌فروشی فارابی



وقتی مراکز مطرح، مثل شهر کتاب هم نتوانسته‌اند تجارشان را صرفاً بر شانه‌های کتاب استوار کنند، من هم در این فضای محدود مجبور بودم تغییراتی ایجاد کنم تا مجبور نشوم مغازه‌ام را به فست‌فودی تبدیل کنم یا کارم را کاملاً کنار بگذارم

سید مهدی طالقانی، کتاب‌فروشی زیتون



اینجا دیگر رونقی ندارد. در اوایل دهه ۹۰ پنج نیرو داشتیم. از اواسط آن به بعد که گرانی دلار و کاغذ شروع شد، تعداد نیروها به مرور کمتر و اوضاع بدتر شد؛ البته پاساژ شگری و فروش کتاب‌های دست‌دوم هم اثر بسیاری بر رکود ما گذاشت

آقای آذری، کتاب‌فروشی نشر بهروز



۱۵ ماه زندگی مشترک از مشهد تا آسمان!

روایت
زندگی کوتاه
«پریسا آجودانیان» با
شهید «مجتبی امین‌زاهد»
که به شکل عجیبی
به امام‌رضا (ع)
گره خورده بود



بعضی سفرها، پایان ندارند. از همان لحظه‌ای که شروع می‌شوند، انگار مقصدشان جایی دورتر از آن چیزی است که آدم‌ها تصور می‌کنند. برای «پریسا آجودانیان»، همه چیز از مشهد آغاز شد؛ از دعای مادری که کنار ضریح امام‌رضا (ع) از صاحب آن حرم، دامادی از «دم و دستگاه خودش» خواسته بود و چند روز بعد از آن، تلفن خواستگاری زنگ خورد. پریسا آجودانیان حالا که بیش از یک سال از شهادت همسرش، شهید «مجتبی امین‌زاهد» گذشته، وقتی از آغاز زندگی مشترکشان حرف می‌زند...

یادآوری ۰۷



زینب تاج‌الدین



ارمغان ال‌نیرو برای اصفهانی‌ها؟!

به گفته مدیرکل هواشناسی اصفهان، ال‌نینو شاخص تعیین‌کننده بارش در دنیا نیست و مؤلفه‌های دیگر بر آن تأثیرگذار است

جامعه ۰۸



تولید کلزا سال آینده

به حدود ۴۰۰ هزار تن می‌رسد

یک مسئول صنفی گفت: در صورت مساعد بودن شرایط جوی و تداوم شرایط مناسب قیمتی، تولید کلزا سال آینده به حدود ۴۰۰ هزار تن می‌رسد که در این صورت رشد قابل‌توجهی نسبت به سال زراعی فعلی شاهد خواهیم بود. عطاله هاشمی با اشاره به روند مناسب خرید حمایتی کلزا در کشور به خبرنگار مهر، گفت: خرید این محصول در دو سال اخیر با اتکا به بخش خصوصی انجام شده و این روند با موفقیت همراه بوده است.

او اظهار کرد: خوشبختانه بخش خصوصی به این حوزه اعتماد کرده و ورود آن به خرید محصول، نتایج مثبتی به همراه داشته است. امیدواریم با توجه به تجربه دو سال گذشته، امسال نیز هیچ مشکلی در روند خرید و پرداخت مطالبات کشاورزان به وجود نیاید و خرید محصول به موقع و به شکل مطلوب انجام شود.

او درباره میزان تولید کلزا در سال جاری، گفت: امسال حدود ۴۰۰ هزار تن تولید کلزا در کشور داشتیم که این میزان تقریباً مشابه سال گذشته است.

عضو شورای قیمت‌گذاری و اتخاذ سیاست‌های حمایتی محصولات اساسی کشاورزی با اشاره به اجرای کشت قراردادی در این بخش، افزود: اتفاق خوبی که امسال در حوزه کلزا رخ داد، توسعه کشت قراردادی بود. این روند با تعامل بخش خصوصی و کشاورزان در حال انجام است و بدون مداخله‌های اضافی، به بهترین شکل پیش می‌رود.

هاشمی ادامه داد: امیدواریم در صورت مساعد بودن شرایط جوی و تداوم شرایط مناسب قیمتی، تولید کلزا در سال آینده به حدود ۴۰۰ هزار تن برسد که در این صورت شاهد رشد قابل توجهی نسبت به سال زراعی فعلی (۱۴۰۴-۱۴۰۵) خواهیم بود.



مینا ایزدی

دبیر گروه اقتصاد

گزارصفهان که زمانی درسید خرید بسیاری از خانواده‌ها و مسافران جای ثابتی داشت، امروز برای بخشی از مردم به محصولی گران تبدیل شده است؛ محصولی که خرید آن بیش از گذشته به توان مالی خانواده‌ها وابسته است. در حالی از اصفهان به عنوان قطب گزسازی و از صنعت گز به عنوان صنعتی درآمدزا نام برده می‌شود که بحران گرانی مواد اولیه و رشد هزینه‌های تولید، منجر به افزایش قیمت گز شده و مردم توان خرید این خوراکی محبوب را که روزگاری پای ثابت مهمان نوازی هایشان بود، ندارند. این وضعیت هم برای تولیدکننده ناخوشایند است و هم برای مصرف‌کننده. ■

سهم اصفهان از تولید گز کشور حدود ۹۰ درصد است که حلامیزان تولید به گفته فعالان این صنعت کاهش قابل توجهی داشته است. حدود ۴۵۰ تولیدکننده گز در اصفهان فعال هستند و این واحدها حالا در تنگنای نوسان قیمت دلار و گرانی مواد اولیه با مشکلات زیادی دست و پنجه نرم می‌کنند.

گز اصفهان، روایت پیوند هنر و معاش است؛ محصولی که در پس تولید آن، دست‌های کارگران، تجربه استادان شیرینی پز و خاطره بازارهای کهن اصفهان دیده می‌شود. حفظ کیفیت و اصالت این شیرینی، در حقیقت پاسداشت هنری است که نسل به نسل منتقل شده و همچنان بخشی از شیرینی نام اصفهان در جهان است.

صدها کارگاه و واحد تولیدی، فروشگاه، بسته بندی کننده و شبکه توزیع به طور مستقیم یا غیرمستقیم با آن در ارتباط هستند. تولید گز برای بسیاری از خانواده‌ها، استادکاران، کارگران، فروشندگان و تامین کنندگان مواد اولیه، منبع درآمد و زمینه اشتغال ایجاد کرده است. از تهیه پسته و بادام تا تولید جعبه، چاپ بسته بندی، حمل و نقل و فروش در بازارهای اصفهان و دیگر شهرها، زنجیره ای گسترده از مشاغل به این محصول وابسته است. حال تولیدکنندگان اصفهانی، در این شرایط اقتصادی خواستار تثبیت نرخ دلار هستند تا قیمت مواد

اولیه تولید گز هم تثبیت شود و بتوانند همانند گذشته، سنگر تولید این محصول اصیل اصفهانی را حفظ کنند.

گردشگر داخلی هم گز نمی‌خرد!

مدیرعامل گز سکه اصفهان با اشاره به وضعیت نامطلوب تولید و فروش گز اصفهان گفت: کاهش ورود و خرید گردشگران داخلی و خارجی و افزایش هزینه‌ها، تقاضا برای این محصول را کاهش داده است. گز که یکی از سوغات شناخته شده اصفهان به شمار می‌رود، در شرایط فعلی با افت قابل توجه فروش مواجه شده است.

فروش گز ۸۰ درصد کاهش یافت

به گفته محمد گوهریان، فروش این محصول طی پنج سال گذشته حدود ۸۰ درصد کاهش یافته است. او همچنین از تعطیلی بسیاری از کارگاه‌ها در اصفهان خبر داد و گفت: شرایط فعلی صنعت گز نتیجه بیش از ۲۰ سال تحریم‌های سخت اقتصادی است. گز به عنوان کالایی لوکس، در دوره‌های کاهش قدرت خرید مردم بیش از کالاهای ضروری از افت تقاضا آسیب می‌بیند. افزایش

قیمت مواد اولیه نیز فشار مضاعفی بر تولیدکنندگان و فروشندگان این محصول وارد کرده است.

گز اصفهان صادر نمی‌شود!

گوهریان با اشاره به وضعیت صادرات این محصول گفت: صادرات رسمی و غیررسمی گز عملاً تعطیل یا بسیار محدود شده است.

رشد تقلب در بازار گز

اوافزود: کاهش تقاضا و شکل گیری رقابت‌های ناسالم، زمینه را برای کاهش کیفیت و رشد تقلب فراهم کرده است؛ مشکلی که می‌تواند اعتبار محصولات ایرانی را نیز تحت تأثیر قرار دهد. او با اشاره به تلاش فعالان این حوزه اظهار کرد: فعالان این صنعت همچنان برای حفظ این «سنگر اقتصادی» تلاش می‌کنند و چشم به راه بازگشت روزهای رونق هستند.

مواد اولیه تولید گز، صادر می‌شود!

در همین زمینه، جواد کرمانی، مدیرعامل گز کرمانی، در گفت وگو با اصفهان زیبا اظهار کرد: هم زمان با افزایش نرخ دلار، مواد اولیه گز از جمله مغز پسته،



عکس از حمیدرضا نیکومرام

تخم مرغ و گلاب صادر می‌شود و تولیدکنندگان با مشکل تامین این مواد مواجه شده‌اند.

به گفته او، افزایش قیمت مواد اولیه موجب شده است تا قیمت گز نیز رشد قابل توجهی داشته باشد؛ به گونه ای که مردم توان خرید آن را ندارند.

کاهش ورودی گردشگر

فروش گز را از رونق انداخت! کرمانی کاهش ورود مسافران داخلی و گردشگران خارجی به اصفهان را یکی دیگر از عوامل کاهش فروش گز دانست و گفت: کاهش تعداد گردشگران، بازار فروش این محصول را تحت تأثیر قرار داده است.

نرخ دلار، تثبیت شود

او با بیان اینکه راهکار اصلی رفع مشکلات صنعت گز، صادرات نیست، تأکید کرد: مسئولان کشوری باید نرخ دلار را تثبیت کنند تا قیمت مواد اولیه نوسان نداشته باشد و تولیدکنندگان بتوانند با هزینه‌های قابل پیش بینی به فعالیت خود ادامه دهند.



تولیدکنندگان گز

اصفهانی

در این شرایط

اقتصادی

خواستار تثبیت

نرخ دلار

هستند

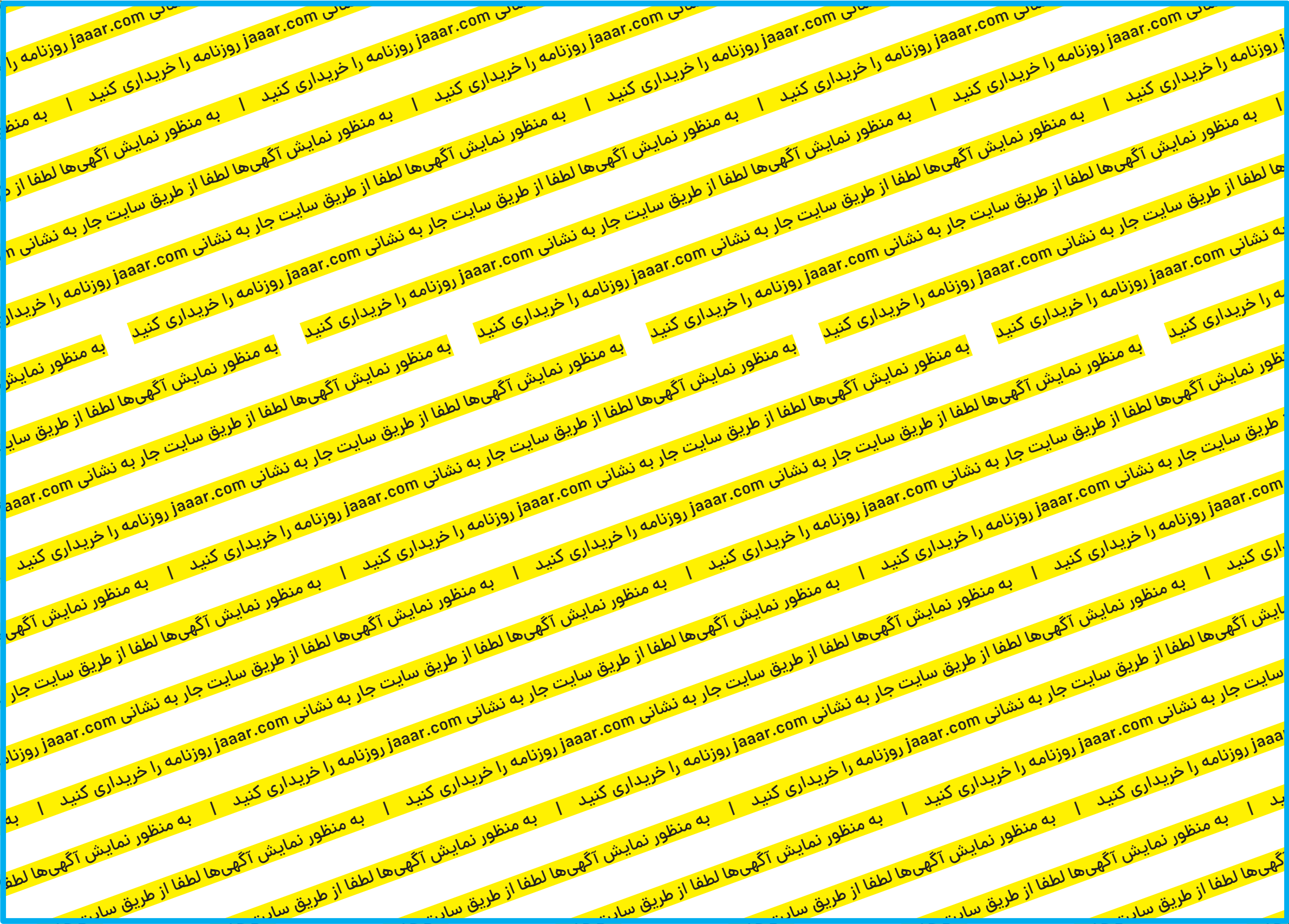


تولیدکنندگان، تجهیزانشان را

می‌فروشند

مدیرعامل گز کرمانی خاطرنشان کرد: بسیاری از تولیدکنندگان گز اصفهان کارگاه‌های خود را تعطیل کرده و تجهیزانشان را می‌فروشند؛ زیرا ادامه فعالیت در این حرفه برای آن‌ها صرفه اقتصادی و افزایش

کاهش صادرات و نگرانی درباره افت کیفیت و افزایش تقلب، بردشواری‌های این صنعت افزوده است؛ صنعتی که اعتبار آن با کیفیت، اصالت و اعتماد مردم ساخته شده است. با وجود همه این تلخی‌ها، گز هنوز برای اصفهان تنها یک محصول نیست. در پس هر جعبه گز، دست‌های کارگرانی قرار دارد که به دوام هنر خود امید بسته‌اند؛ زنانی و مردانی که با وجود نوسان قیمت‌ها، کاهش تقاضا و دشواری‌های بازار، چراغ کارگاه‌ها را روشن نگه داشته‌اند. حفظ صنعت گز، حفظ بخشی از هویت اصفهان است؛ هویتی که نباید در میان گرانی مواد اولیه، رکود بازار و خاموشی کارگاه‌ها، طعم فراموشی بگیرد. شاید امروز گز اصفهان روزهای شیرین گذشته را تجربه نکند، اما هنوز می‌توان به بازگشت رونق امیدوار بود؛ به روزی که ثبات اقتصادی، حمایت از تولید و رونق گردشگری، بار دیگر شیرینی این سوغات کهن را به کام تولیدکننده، فروشنده و مردم بازگرداند.





مهمان زیبا

شماره ۵۴۴۵

۰۴ / ۰۶ / ۱۴۰۵

چهارشنبه

دبیر صفحه / الهه‌سادات بدیع‌زادگان
ویراستار / عذرا دبیانی



سید محمود جزائری

مدیر مدرسه علمیه مشکات اصفهان

در این نوشتار قصد بازخوانی یکی از بلندترین و ژرف‌ترین سخنان آن هدایتگر جهانی، محمد مصطفی (ص) را داریم؛ سخنی که در چند جمله، تصویری شگفت‌انگیز از انسان مؤمن، جامعه سالم و تمدن الهی ترسیم می‌کند. تأمل در ساحت ایمان، چند پرسش را به ذهن متبادر می‌کند که آیا ایمان تنها در باور قلبی و انجام چند عبادت خلاصه می‌شود؟ آیا می‌توان انسان کامل را در یک ویژگی، یک رفتار یا حتی یک فضیلت جست‌وجو کرد؟ پیامبراعظم(ص) برای پاسخ به این پرسش‌ها، از ۱۴۳ خصلت سخن می‌گویند؛ ۱۴۳ ویژگی که هرکدام همچون پله‌ای، انسان را از خودخواهی به خداخواهی، از ناآگاهی به دانایی، از انزوا به مسئولیت اجتماعی و از زندگی عادی به حیات تمدن‌ساز رهنمون می‌شود.

این حدیث، تنها فهرستی از توصیه‌های اخلاقی نیست؛ بلکه می‌تواند نقشه‌ای برای ساختن شخصیت انسان، سامان دادن به روابط اجتماعی و رسیدن به جامعه‌ای سرشار از اعتماد، کرامت و معنویت باشد.

در روزگاری که بسیاری از جوانان در جست‌وجوی معنای زندگی، هویت و الگوی موفقیت‌اند، این سخن نبوی همچنان پرسش‌های بنیادینی پیش روی ما می‌گذارد؛ انسان مؤمن چه ویژگی‌هایی دارد؟ ایمان چگونه در اندیشه، احساس و رفتار انسان آشکار می‌شود؟ آیا می‌توان بر پایه این ۱۴۳ خصلت، الگویی برای انسان و تمدن برتر ارائه کرد؟ این متن فاخر را می‌توان «۱۴۳ پله تکامل انسان» نامید؛ مسیری که از درون انسان آغاز می‌شود، در رفتار او جلوه می‌کند و سرانجام، جامعه و تاریخ را دگرگون می‌سازد.

در این کلام فاخر پیامبر افتخار برانگیز اسلام، خطاب به امیرمومنان علی(ع) فرمودند: ایمان مؤمن کامل نمی‌شود؛ مگر اینکه در او این ۱۴۳ خصلت باشد... این حدیث را نباید صرفاً مجموعه‌ای از پندهای اخلاقی یا فهرستی طولانی از صفات پسندیده تلقی کرد.

ما در برابر متنی قرار داریم که در قالب توصیف انسان مؤمن، یک نظام جامع انسان‌سازی را پیش روی ما می‌گذارد، نظامی که از اصلاح اندیشه و نیت آغاز می‌شود، در شخصیت و رفتار فردی استمرار می‌یابد، در روابط اجتماعی به ثمر می‌نشیند و درنهایت، ظرفیت ساختن جامعه و تمدن را پیدا می‌کند.

بنابراین این حدیث، صرفاً یک دستورالعمل اخلاقی ساده برای بهبود رفتارهای فردی نیست؛ بلکه ما با یک مهندسی شخصیت و ترسیم مرزهای یک انسان برتر روبه‌رو هستیم.

نخستین نکته مهم، همان تعبیری است که در آغاز روایت آمده: ایمان مؤمن کامل نمی‌شود؛ مگر آنکه مجموعه‌ای از خصلت‌های مربوط به فعل، عمل، نیت، باطن و ظاهر را در خود گرد آورد. این تعبیر نشان می‌دهد که ایمان در منطق پیامبر(ص)، یک ادعای زبانی یا احساس درونی جدا از زندگی نیست؛ ایمان باید در تمام ساحت‌های وجود انسان حضور داشته باشد. نیت را پاک‌کند، فکر را رشد دهد، احساس را تربیت کند، رفتار را اصلاح سازد و رابطه انسان با خدا، خویشتن و جامعه را به تعادل برساند.

نکته کلیدی در کلیت این حدیث، جامعیت آن است. در سایر نظام‌های فکری، یا شما با یک فرد پارسا روبه‌رو هستید که فقط در رابطه با خدا کمال یافته، یا با یک فرد اجتماعی کارآمد که فقط در روابط انسانی موفق است. اما این روایت، پارسایی را با کارآمدی اجتماعی و پویایی فکری گره می‌زند؛ این یعنی اسلام، کمال را در مرزهای برخورد با دیگران تعریف می‌کند؛ نه فقط در تنهایی محراب.

■ فراتر از فهرستی اخلاقی

از این منظر می‌توان گفت که این حدیث سه پرسش اساسی درباره انسان را پاسخ می‌دهد: اول آنکه، انسان تراز چگونه می‌اندیشد؟ در این روایت، مؤمن انسانی پویا، جست‌وجوگر و

برخوردار از اندیشه‌ای زنده است؛ نه اسیر جمود و رفتار هیجان‌های زودگذر. علم فراوان را با حلم و بردباری همراه می‌کند؛ زیرا دانشی که به اخلاق و خویشتن‌داری نرسد، ممکن است به ابزار برتری جویی تبدیل شود؛ دوم آنکه، انسان مؤمن به دین اسلام چگونه خویشتن را می‌سازد؟ مؤمن در این حدیث، اهل مراقبت از نفس، حیا، تقوا، صبر، شکر و رضایت است.

او در برابر فقر فرو نمی‌ریزد و در برابر برخورداری مغرور نمی‌شود. در ظاهر گشاده‌روست؛ اما در باطن از مسئولیت الهی غافل نیست. این یعنی آرامش او از نمایش اجتماعی یا تأیید دیگران سرچشمه نمی‌گیرد؛ بلکه ریشه در ارتباطی عمیق با خدا و شناخت درست از خویشتن دارد و سوم اینکه، انسان مطلوب اسلام چگونه با دیگران زندگی می‌کند؟ اینجا یکی از شگفت‌انگیزترین ابعاد روایت آشکار می‌شود.

مؤمن فقط کسی نیست که در خلوت عبادت می‌کند؛ او در گفت‌وگو کریم است، در اختلاف ادب را از دست نمی‌دهد، به بزرگ‌تر احترام می‌گذارد، با کوچک‌تر عیب مردم را نمی‌جوید، لغزش آنان را می‌پوشاند، به غریبه یاری می‌رساند و برای یتیم پناه و تکیه‌گاه است.

■ ایمان و ساحت اجتماع

درحقیقت، پیامبر اکرم(ص) با این روایت ایمان را از حصار فردی بیرون آورده و به عرصه جامعه

می‌آورند؛ جامعه‌ای که اعضای آن دروغ نمی‌گویند، غیبت نمی‌کنند، سخن‌چینی و حسادت را رواج نمی‌دهند، در برابر آزار، آزار متقابل را راه حل نمی‌دانند و در برابر شبهه‌ها با احتیاط و مسئولیت رفتار می‌کنند؛ جامعه‌ای برخوردار از اعتماد، امنیت روانی و سرمایه اجتماعی خواهد بود. نکته مهم دیگر، جامعیت این الگوست. در این حدیث، عقل از اخلاق جدا نیست، عبادت از مسئولیت اجتماعی فاصله ندارد، علم با فروتنی همراه است، قدرت با حلم مهار می‌شود و آزادی با تقوا معنا پیدا می‌کند.

پیامبر(ص) انسانی را معرفی می‌کنند که هم در برابر خدا خاشع است، هم در برابر مردم کریم؛ هم در اندیشه عمیق است، هم در رفتار نرم؛ هم رازدار است، هم روشنگر؛ هم اهل سکوت و تأمل است، هم هنگام نیاز، معلم و دستگیر دیگران. به همین دلیل، «۱۴۳ پله» را می‌توان مسیر عبور انسان از خودمحوری به حقیقت‌محوری دانست و این دقیقاً نقطه مقابل فرهنگ بی‌فرهنگی غرب است. جوانی که می‌خواهد بداند چگونه شخصیت خود را بسازد، چگونه در برابر فشارها و تحقیرها استوار بماند، چگونه با دیگران ارتباط سالم برقرار کند و چگونه در جامعه اثرگذار باشد، در این حدیث با الگویی روبه‌روست که موفقیت را فقط در شهرت، ثروت یا غلبه بر دیگران نمی‌بیند؛ بلکه موفقیت را در رشد عقل، پاکی دل، استواری شخصیت و سودرسانی به مردم تعریف می‌کند؛ بنابراین، این روایت را باید هم‌زمان در چند سطح خواند: در سطح نخست، برنامه‌ای برای خودسازی فردی؛ در سطح دوم، الگوی سلامت روان و تعادل شخصیت؛ در سطح سوم، منشور اخلاق اجتماعی و در سطح چهارم، طرحی برای ساختن تمدنی انسانی و الهی است.

اگر این خصلت‌ها در انسانی نهادینه شوند، تنها یک فرد خوب پدید نمی‌آید؛ خانواده‌ای امن‌تر، مدرسه‌ای اخلاقی‌تر، حوزه و دانشگاهی مسئول‌تر، مدیری امانت‌دارتر و جامعه‌ای قابل اعتمادتر شکل می‌گیرد. از همین جاست که می‌توان فهمید چرا سخنان پیامبر(ص) تنها برای اصلاح انسان دیروز نیست؛ بلکه همچنان می‌توانند به پرسش‌های انسان امروز درباره هویت، آرامش، ارتباط، مسئولیت و آینده پاسخ دهد و شاید یکی از مهم‌ترین پیام‌های حدیث برای نسل جوان این باشد که از نگاه پیامبر بزرگ اسلام، کمال یک استعداد دور از دسترس یا امتیازی مخصوص ص گرو ه‌ی خاص نیست؛ کمال، مسیری است، مسیری که با یک تصمیم آغاز می‌شود و با تمرین مداوم همین خصلت‌ها ادامه پیدا می‌کند. هر خصلت، یک گام

است و هر گام، انسان را به انسانی عاقل‌تر، پاک‌تر، آرام‌تر، شجاع‌تر و اثرگذارتر نزدیک می‌کند. امروزه بسیاری از جوانان با نوعی دوگانگی روبه‌رو هستند؛ آن‌ها تصور می‌کنند یا باید در مسیر معنویت و عبادات غرق شوند و از دنیای مدرن، تکنولوژی و سرعت زندگی عقب بمانند یا اینکه برای موفقیت در دنیای امروز، باید از چهارچوب‌های اخلاقی دین عبور کنند؛ درواقع، نوعی جدایی میان دین و تمدن در ذهن آن‌ها شکل گرفته است. با توجه به آن جامعیت خیره‌کننده‌ای که

به نام نامی محمد(ص)

بررسی خصلت‌های انسان مطلوب از منظر پیامبر مهربانی‌ها

در این ۱۴۳ خصلت می‌بینیم، می‌توانیم نشان دهیم که این الگو، برخلاف آنچه برخی می‌پندارند، مانعی برای پیشرفت نیست و اگر بخواهیم این انسان کامل نبوی را در مقابل انسان مصرف‌گرا و فردگرا در غرب یا انسان سنتی و منفعل در برخی فرهنگ‌های شرقی قرار دهیم، برتری‌های بنیادینی را می‌توان در این مانیفست ۱۴۳گانه مشاهده کرد که اسلام را به یک دین تمدن‌ساز برتر تبدیل می‌کند.

این «دوگانگی میان دین و مدرنیته» که در ذهن برخی جوانان شکل گرفته، محصول یک سوء تفاهم تاریخی است. ما با دو نوع تمدن روبه‌رو هستیم؛ تمدنی که بر پایه «ابزار» بنا شده و تمدنی که بر پایه «انسان» استوار است. تمدن‌های مدرن امروزی، اگرچه در ابزارها، تکنولوژی و نظم‌های اداری به اوج رسیده‌اند، در «مهندسی انسان» دچار شکست و فروپاشی شده‌اند.

از منظر روان‌شناختی آنچه در غرب به «آزادی فردی» تعبیر می‌شود، در بسیاری از موارد به یک «خودخواهی افراطی» و «خودشیفتگی (Narcissism) اجتماعی» منجر شده است. وقتی انسان تنها بر پایه لذت‌های آنی و حقوق محض حرکت کند، دچار «پوچی وجودی» می‌شود؛ چون پیوند میان «باطن» و «ظاهر» که در حدیث پیامبر(ص) بر آن تأکید شده، گسسته است. اما در این ۱۴۳ خصلت، ما با الگوی «انسان یکپارچه» روبه‌رو هستیم. مؤمن کسی نیست که در خلوت، یک موجود و در اجتماع، موجودی دیگر باشد. این «یکپارچگی شخصیت»، از نظر روان‌شناسی، بالاترین سطح سلامت روان و ثبات عاطفی را ایجاد می‌کند. مؤمن با داشتن «حلم»، «صبر» و «وقار»، از تلاطم‌های هیجانی و بحران‌های هویت که جوانان امروزی با آن دست‌به‌گریبان‌اند، رهایی می‌یابد. از این منظر، تمدن‌های مدرن با بحران «بیگانگی» و «فقدان اعتماد» روبه‌رو هستند. تمدن غرب، تمدنی است که بر پایه «قراردادها» و «حقوق خشک» بنا شده؛ قراردادی که اگر بدون اخلاق باشد، به سرعت به نفع قدرتمند و به ضرر ضعیف تغییر می‌کند؛ اما این حدیث، در حال ترسیم یک «سرمایه اجتماعی پایدار» که هیچ تکنولوژی نمی‌تواند آن را جایگزین کند.

■ سرمایه اجتماعی اخلاق

در برابر اعتماد فروپاشیده مدرنیته

در «برتری تمدنی» در برابر دو قطب شرق و غرب این نکته‌ها شایان ذکر است که اولاً، تمدن غرب، انسان را به یک «موجود مصرف‌کننده» (Consumer) تقلیل داده؛ کسی که ارزشش در داشته‌هایش است. اما حدیث ۱۴۳ خصلت، انسان را به یک «موجود سازنده و معناجو» تبدیل می‌کند.

در اینجا، ارزش فرد نه در «داشتن»، بلکه

در «بودن» است؛ در کیفیت اندیشه، در پاکی نیت و در اصالت رفتار. این همان گذار از «تمدن اشیا» به «تمدن

انسان‌ها» است.

ثانیاً، بسیاری از فرهنگ‌های شرقی، تمدن را در «تکرار سنت‌ها» و «کنترل اجتماعی از طریق خوی جمعی» خلاصه کرده‌اند که اغلب با جمود و تعصب همراه است؛ اما این روایت نبوی، تمدنی بوده که «عقل» را در قلب ایمان قرار داده. این خصلت‌ها، مثل پویایی اندیشه، علم و جست‌وجوی حقیقت، نشان می‌دهد اسلام برای رسیدن به کمال، انسان را به سمت «تفکر» و «تعقل» سوق می‌دهد؛ نه اینکه او را در اسارت کورکورانه سنت‌ها گرفتار کند؛ لذا این ۱۴۳ پله، مانع پیشرفت نیست؛ بلکه «مسیر اصیل پیشرفت» است. پیشرفت بدون این خصلت‌ها، تنها به معنای «توسعهٔ ابزارها برای تخریب انسان» است.

ما با این حدیث، به دنبال ساختن تمدنی هستیم که در آن «قدرت»، با «رحمت» مهار شده باشد؛ «علم»، با «تواضع» همراه بوده و پیشرفت مادی، «با زیبایی معنوی» گره خورده باشد. این حدیث، درواقع نقشه ساخت «انسان تمدن‌ساز» است. انسانی که هم می‌تواند در آزمایشگاه‌ها و مدیریت‌های پیچیده، پیشرو باشد، هم در خلوت خویشتن، با خدای خود در پیوندی عمیق و آرام باشد. این همان شکوهی است که جهان امروز، بیش از هر چیز، به آن نیازمند است.

■ نقشه راهی برای جوان امروز

شروع‌کردن، همیشه دشوارترین و درعین حال باشکوه‌ترین بخش هر سفر است. بزرگ‌ترین اشتباهی که ممکن است یک جوان مرتکب شود، این است که بخواهد این ۱۴۳ پله را یک باره و به صورت نمایشی طی کند. این مسیر، یک مسابقه سرعت نیست؛ بلکه یک مسیر استمرار است. اگر قرار باشد برای شروع، یک نقشهٔ عملی ارائه شود، بدین شرح است: نخست اینکه، از کوچک‌ترین و ساده‌ترین‌ها آغاز کنید.

نیازی نیست از روز اول بخواهید یک عارف مصلی باشید. می‌توانید با یک خصلت شروع کنید؛ مثلاً امروز تصمیم بگیرید که در کلامتان حلم داشته باشید یا در رفتارتان امانت‌داری را رعایت کنید. این خصلت‌های کوچک، وقتی تکرار شوند، به تدریج عادت می‌شوند و وقتی عادت شدند، شخصیت شما را می‌سازند. دوم اینکه، نباید خود را در تلاطم زندگی گم کنید؛ بلکه باید از آن برای رشد بهره ببرید. نباید تصور کنید که برای رسیدن به این کمال، باید از دنیای مدرن، تکنولوژی و سرعت زندگی جدا شوید. برعکس؛ هر چقدر چالش‌های زندگی، مثل خشم، وسوسه ثروت یا تنهایی بیشتر باشد، تمرین این خصلت‌ها هم جدی‌تر و ارزشمندتر است. هر بحرانی که در زندگی تجربه می‌کنید، درواقع میدان تمرین برای یکی از این ۱۴۳ خصلت است.

سوم اینکه، همراه شوید. مسیر تنهایی، سخت و فرسایشی است. برای حفظ این مسیر، به یک زیست‌بوم معنایی نیاز است؛ به دوستان، استادان و فضایی که در آن، این ارزش‌ها نه فقط به عنوان کلمات، بلکه به عنوان «سبک زندگی» جاری باشند. این ۱۴۳ خصلت، یک میراث خشک و قدیمی نیست؛ این‌ها «تکنولوژی‌های روح» برای ساختن انسان فراتر از زمان هستند. با این مسیر، نه فقط فرد، بلکه کل تمدن بازسازی می‌شود.



سرمایه‌هایشان از همین سیستم تأمین شده. ضمن اینکه به شدت در اتحادیه کتابفروشان درگیر دعاو شکایت‌اند. الان برخی مشتری‌ها با این وضعیت آشنا شده‌اند و دیگر کمتر به آنجا می‌روند؛ بااین حال، بااوضاع گرانی کتاب، امسال رونق پاساژشکری بیشتر خواهدشد.» آذری می‌گوید در یکی دوماه اخیر که قیمت کاغذ سر به فلک گذاشته، اوضاع فروش وحشتناک شده: «در همین دوماه گذشته، کتاب فروشی مولانا که دوسه مغازه بالاتر است، تعطیل کرد. کتاب‌فروشی قارابی هم در حال جمع کردن است و تا آخر هفته می‌رود. طبقه بالا هم یکی دو فروشگاه در صدد رفتن‌اند.»

■ اینجا عمرمان را تلف کردیم

آقای آذری در صحبت‌هایش سوره‌بعدی را گذاشت کف دستم؛ کتاب‌فروشی قارابی. سه چهار مغازه آن طرف‌تر است. آقای کتابفروش بیرون نشسته و سرش به گوشی گرم است. مواجهه‌اش با من ترکیب تعجب و میهمان‌نوازی است. خانوادگی در کار فروش کتاب‌اند و در همین حوالی، دو کتاب‌فروشی دیگر دارند و یکی هم در فولادشهر. از مهدی میرزایی از ماجرای تعطیلی کتاب‌فروشی‌اش بعد از بیست سال می‌پرسم. جواب می‌دهد: «بعد از چندین سال دیگر کاسبی‌مان جلو نمی‌رود و مجبورم تعطیل کنم.»

به مغازه‌های اطراف اشاره می‌کند که یکی یکی تعطیل کرده‌اند. می‌گوید: «این پایین سیزده مغازه است که شش تایشان تعطیل کرده‌اند و دیگر کسی هم برای اجازه مغازه به اینجا نمی‌آید؛ چون اینجا به درد هیچ کاری نمی‌خورد. در طرح ترافیک است و پارکینگ مناسب ندارد. با اینکه وسط شهر است، کسی نمی‌آید. به درد کافه هم نمی‌خورد؛ چون گاز و فاضلاب ندارد. چند پانز خوستند کل اینجا را بخردند تا هتل کنند؛ اما به نتیجه نرسیده.»

بعد می‌گوید: «می‌دانی چه اشتباه بزرگی کردم؟ زمانی که سرقفلی اینجا را از شهرداری خریدم، برادرم هم زمان یک باغ در کلیشاد با همین قیمت خرید. الان قیمت آنجا میلیاردی است و اینجا هزینه‌های خودش را هم در نمی‌آورد. اینجا اصلا به درد کار کتاب نمی‌خورد.»

بخشی از قفسه‌های کتاب‌فروشی خالی است و گوشه مغازه چند کارتن کتاب می‌بینم. تمام کتاب‌ها را جمع کرده‌اند و فقط چند کتاب فنی حرفه‌ای را گذاشته تا داخل قفسه‌ها بمانند. از خانواده‌اش می‌پرسم. می‌گوید: «ما پنج برادریم که همگی در کار نشر و پخش بوییم؛ اما حتی عمومی‌ه که تهران بود و در کار نشر و پخش بود، همه جمع کردند و وارد کار ساخت‌وساز شدند. ما عمرمان را در این کار تلف کردیم.»

دانه دانه به کتاب‌فروشی‌ها اشاره می‌کند و می‌گوید: «آن یکی کارش ساخت‌وساز است و کتاب‌فروشی شغل دوشم است. آن یکی دیگر، بازنشسته است و اینجا برای سرگرمی می‌آید. آن یکی مغازه هم اینجا را اجاره کرده و معلوم نیست کرایه سی میلیون را چطور می‌پردازد؛ شاید کارخانه دارند یا از جای دیگری درآسد دارند. این یکی هم نوشت‌افزار می‌فروخت که از اینجا به جای دیگری رفت.»
تابلوی کتاب‌فروشی‌اش را نشان می‌دهد که وارونه به دیوار تکیه داده: «این تابلو را هم این‌طوری رها کرده‌ام؛ چون دیگر برابرم مهم نیست. این کار سودی ندارد، فقط داریم وقتمان را هدر می‌دهیم. صبح که می‌آیم، فقط منتظر شنب‌شود و بروم. خیلی پشیمانم که بیست سال پیش به جای اینجا باغ نخریدم.»

از حرف‌های میرزایی متوجه می‌شوم که با دیگر کتابفروش‌ها یک تفاوت بزرگ دارد: این شغل را صرفا به دلیل کسب‌وکار خویش انتخاب کرده. همین را می‌پرسم و پاسخ می‌دهد: «آن زمان که وارد این کار شدم، اصلا اید یا دغدغه فرهنگی نداشتم. کاسبی‌اش عالی بود و اینجا از شولگی نمی‌شاه رفتم. بیست سال پیش که در کار پخش بودم، سراغ کتابفروشان که می‌رفتم، می‌گفتند کمک کن و مشتری‌هایمان را راه‌ها ببند؛ اما الان دیگر خبری نیست.»

مسئول کتاب‌فروشی قارابی متفاوت‌ترین کتاب‌فروشی بود که تاکنون دیده‌ام: مردی که روزهای حضور در کتاب‌فروشی‌اش را تلف کرد و وقت و عمر می‌داند و به هوای کسب‌وکار خوب وارد این شغل شده. مجتمع متروکه آمادگاه راه به قصد مترو ترک می‌کنم. چهارباغ گلغله است و جای سوزن انداختن نیست. گوشه‌گوشه‌اش پر است از جوانانی که خوراکی را بافتن و در می‌خورند و به بگو‌بخند مشغول‌اند؛ یا نوجوانانی که دور هم نشسته‌اند و با گوشی بازی می‌کنند. چهارباغ شده محلی برای جلوه‌گری دخترها و قدرت‌نمایی پسرها. محیط بی‌شاهت به فشن‌شوه‌ای غربی نیست. بسوی قست‌فود سرکیچه‌ا و رستوران‌ها، مشتری‌هایشان جلوی مغازه‌ها را پر کرده. در شهر من، کتاب‌فروشی متروکه است و کتاب، طردشده؛ اما اغلب کتابفروشان چا نزنده‌اند و تا آخرین نفس پای کار کتاب ایستاده‌اند.

جان سخت‌های خیابان آمادگاه!

با وجود قهر مردم با کتاب به دلیل حواس پرتی‌های عصر جدید و گرانی، کتاب‌فروشی‌های شهر همچنان پای کارشان ایستاده‌اند



پیشرفت، با افت مواجه بودیم و از شش کارمند، به دو

کارمند رسیدیم. روزگاری، یک حسابدار داشتم و دو نفر فروشنده که روزی چند کارتن کتاب باز می‌کردند و در قفسه‌ها می‌چیدند.»

پشت‌سر میزفروش، فضایی قرار دارد که نسبت به فضای اصلی فروشگاه کمی پرت‌تر است. طالقانی به آن فضا اشاره می‌کند و می‌گوید: «در کتاب‌فروشی زیتون، قبلا فقط کتاب‌های فنی‌مهندسی عرضه می‌کردم و همه‌ما را به این حوزه می‌شناختند؛ اما الان بخش فنی‌مهندسی اینجاست. ترجیح می‌دهم این‌ها را بفروشم و دیگر جایش کتاب جدیدی نیاورم. پیش از این، در حوزه

گردشگری هم کتاب داشتم؛ کتاب‌هایی که مخاطبشان توریست‌ها بودند. سال‌ها پیش زمانی که گوگل در ایران فعال شد، جزو اولین کسانی بودم که کتاب‌فروشی‌ام را در گوگل ثبت کردم. مسافر خارجی از داخل هتل به انگلیسی جست‌وجو می‌کرد و گوگل کتاب‌فروشی من را نشان می‌داد و مستقیماً می‌آمد سراغ من. الان دیگر آن توریست نیست، کتابخانه‌های دانشگاهی دیگر خرید نمی‌کنند و بخش کتاب‌های کنکوری هم که قبلا حجم زیادی از آن‌ها را عرضه می‌کردیم، دیگر فعال نیست.»

مدیر کتاب‌فروشی زیتون گریزی به اوضاع‌فروش اینترنتی می‌زند: «در سایت "بازار کتاب" هم فعال هستم. زمانی هم فروش اینترنتی را از طریق سایتمان خیلی فعال بود؛ ولی امروز رزود تازه کاملاً نزولی است. مثلاً سایت "گیسوم" زمانی که تازه فعال شده بود، با ما قرارداد بسته بود. هر روز کارمندش می‌آمد و از ما کتاب می‌گرفت؛ اما الان شاید هفته‌ای یک بار بیاید و یک جلد کتاب. آن هم با قیمت قدیم، ببرد. مشتری بعدی به سراغ کتاب «اتوبوس قرمز» می‌آید و با پاسخ منفی فروشنده مواجه می‌شود. نیمی از فضای مغازه را به جای کتاب، روزمیزی‌های رنگارنگی در اندازه‌ها و با طرح‌های مختلف پر کرده است، با نقش و نگارهای سنتی و اصیل ایرانی، برای

کاربردهای مختلف. از طالقانی می‌پرسم ما مجاری این روزمیزی‌ها چیست؟ توضیح می‌دهد: «ما با باید تعطیل می‌کردیم، یا تغییریی در فروش ایجاد می‌کردیم. این‌ها طرح‌های اصیل ایرانی و چاپ روی پارچه است. معمولاً کسانی که دنبال سوغات‌اند، سراغ این‌ها می‌آیند. این‌ها چاپ روی پارچه و تولید خودمان است و مشتری‌های خودشان را دارد.»

مدیر کتاب‌فروشی زیتون این روزمیزی‌ها را چند ماه قبل از جنگ به کتاب‌های فروشگاهش اضافه کرد و تأپیش از آن، فقط و فقط کتاب می‌فروخته است. او که روزگاری یکی از کتاب‌فروش‌های باخوارصفهان راداشته، توضیح می‌دهد: «سعی کردم خیلی نوآورانه پیش بروم؛ ونگرف جا دارم». عرض بین قفسه‌ها اندازه عبور یکی نفر جا دارد و باید مراقب باری کیف و کوله‌ات به کتاب‌ها برخورد نکند. هیچ خبری از کتاب‌های کمک‌درسی و آموزشی نیست و کتاب‌فروشی، فقط به اسم زمان و ادبیات سند نخورده.

از او می‌خواهم حشش را از اینکه کالایی جز کتاب به کتاب‌فروشی‌اش وارد کرده، دقیق‌تر بگوید؛ اینکه آیا حالش بابت این موضوع خوب است؟ طالقانی هم می‌گوید: «این شرای برای خودم تعیین‌کردم و تغییراتی در اهدافم دادم.»

به‌شیشه‌ورودی مغازه‌اش اشاره می‌کند که کاغذی رویش زده و به صورت عمودی نوشته: «کتاب، هنر، زندگی». ادامه می‌دهد: «این یعنی محصولاتی که آورده‌ام، در راستای همان کلیت فرهنگی‌است که برای خودم تعیین کرده‌ام؛ طرح‌های سنتی و اصیل ایرانی، طرحی را که قدمت دارد، با تکنولوژی جدید در دسترس مردم قرار می‌دهم. اگر پیش از این فقط ازطریق فروش کتاب کار فرهنگی می‌کردم، الان بخشی از هنر را هم وارد زندگی مردم کرده‌ام و از این بابت راضی هستم.»

او بیشتر توضیح می‌دهد: اگر شرایط جوری بود که فقط می‌توانستیم کتاب بفروشیم، عالی بود؛ اما وقتی مراکز مطرح، مثل شهر کتاب هم نتوانسته‌اند تجارتشان را صرفاً با شانه‌های کتاب استوار کنند، من هم در این فضای محدود مجبور بودم تغییراتی ایجاد کنم تا مجبور نشوم مغازه‌ام را به فست‌فودی تبدیل کنم یا کارم را کاملاً کنار بگذارم. در کنار کتاب، محصولاتی را عرضه می‌کنم که جنبه نوآورانه و فرهنگی داشته باشد و محصولات تکراری مثل نوشت‌افزار را عرضه نکرده‌ام. به واسط صحبت‌هایمان، چند خانم وارد فروشگاه می‌شوند و برخلاف مشتری‌های قبلی، سرگرم تماشای روزمیزی‌ها می‌شوند. از طالقانی می‌پرسم: «اگر شش ماه دیگر به اینجا بیایم، ممکن است در قفسه‌ها فقط

رومیزی ببینم؟» او پاسخ می‌دهد: «نه، مگر اینکه خیلی ناچار بشوم.» بحث را عوض می‌کنم و از او سراغ کتاب جدید هاروکی موراکامی را می‌گیرم که ترجمه‌هایش اخیراً در بازار نشر حاشیه‌ساز شده است. او می‌گوید هیچ‌کدام از ترجمه‌ها را نیاورده و معتقد است کتابفروش باید برگردد و بهترین ترجمه را برای عرضه انتخاب کند. او تأکید می‌کند روی ترجمه آثار خارجی حساس است: «مثلاً کتاب "ملت عشق" را که روزانه چند نسخه‌اش را می‌فروختم، فقط از یک نشر معتبر می‌آوردم؛ درحالی‌که ناشران دیگر با تخفیف‌های عجیب آن را چاپ می‌کردند.»

همین بحث باعث می‌شود گریزی بزند به کتاب‌های زرد؛ «کتاب‌های زرد با تخفیف‌های بالا عرضه می‌شوند؛ مثلاً به ماه ۸ درصد تخفیف می‌دهند و در بازار با ۵ درصد تخفیف می‌فروشند. این کتاب‌ها از نظر اقتصادی به نفع من کتابفروش‌است؛ ولی من تا امروز یک جلد از این کتاب‌ها را نیاورده‌ام.»

طالقانی کتاب‌های زرد را یکی از آسیب‌های جدی و بیماری درونی صنعت نشر کشور می‌داند و خاطره‌ای از نمایشگاه کتاب یکی از سال‌ها تعریف می‌کند: «آن سال، مسئولان اداره ارشاد سر یکی از میزها که پر از کتاب‌های زرد بودند، ایستادند و با یکی از همین کتاب‌ها عکس گرفتند. من هم بعداً به مدیر ارشاد اعتراض کردم. یعنی حتی حواسشان نبوده که برای دکور هم که شده، کتاب‌های چند تازه را در کنارش بزنم و وزیر را روی میز بگذارند. این یعنی یا نمی‌دانند کتاب‌های زرد کدام‌اند، یا می‌دانند و عاقدانه چنین می‌کنند!»

بعد از بیست دقیقه گفت‌وگوی گرم با آقای کتابفروش، کتاب‌فروشی زیتون را ترک کردم و به سمت مجتمع کتاب‌فروشی سن‌وسال داری رفتم که همه‌مان با آنجا خاطره داریم.

■ ما کاتکوس فروش نیستیم

کتاب‌فروشیم! می‌روم طبقه بالای مجتمع آمادگاه، سراغ کتاب‌فروشی کمند؛ جایی که کمتر توی دید رهگذران است و فضای ساکنی دارد. مدیر کتاب‌فروشی بین کتابخوانان شهر آدم محبوبی است: ولی مواجهه‌ای با او نداشته‌ام. بیرون مغازه نشسته و غرق در کتاب است. می‌روم داخل کتاب‌فروشی تا کشتی بزنم، فضایی کتاب‌ها دستم بیاید. چراغ‌ها روشن می‌شود و کمی بعد، موسیقی بی‌کلامی هم پربارم پخش می‌کنند. مغازه بزرگی نیست؛ ولی تا نواسته، داخل قفسه‌ها کتاب چیده؛ تا جایی‌که در برخی قسمت‌ها، تا نزدیک‌های سقف کتاب‌ها رو عطف می‌چیده شده‌اند. عرض بین قفسه‌ها اندازه عبور یکی نفر جا دارد و باید مراقب باری کیف و کوله‌ات به کتاب‌ها برخورد نکند. هیچ خبری از کتاب‌های کمک‌درسی و آموزشی نیست و کتاب‌فروشی، فقط به اسم زمان و ادبیات سند نخورده.

می‌سراغ حسین صمصام‌شریعت. این بار گوشه‌ای از مغازه‌اش ایستاد و همچنان غرق در کتاب است. خط اخمش باعث می‌شود در تصورم مردی درون‌گرا و جدی جلوه کند. از او می‌پرسم: «درشش ماه گذشته وضع خرید و فروش‌های مختلف و واردصحنه می‌بیند که شاخ درمی‌آورد.»

می‌گوید: «این شرای برای خودم تعیین‌کردم و تغییراتی در اهدافم دادم.» به‌شیشه‌ورودی مغازه‌اش اشاره می‌کند که کاغذی رویش زده و به صورت عمودی نوشته: «کتاب، هنر، زندگی». ادامه می‌دهد: «این یعنی محصولاتی که آورده‌ام، در راستای همان کلیت فرهنگی‌است که برای خودم تعیین کرده‌ام؛ طرح‌های سنتی و اصیل ایرانی، طرحی را که قدمت دارد، با تکنولوژی جدید در دسترس مردم قرار می‌دهم. اگر پیش از این فقط ازطریق فروش کتاب کار فرهنگی می‌کردم، الان بخشی از هنر را هم وارد زندگی مردم کرده‌ام و از این بابت راضی هستم.»

او بیشتر توضیح می‌دهد: اگر شرایط جوری بود که فقط می‌توانستیم کتاب بفروشیم، عالی بود؛ اما وقتی مراکز مطرح، مثل شهر کتاب هم نتوانسته‌اند تجارتشان را صرفاً با شانه‌های کتاب استوار کنند، من هم در این فضای محدود مجبور بودم تغییراتی ایجاد کنم تا مجبور نشوم مغازه‌ام را به فست‌فودی تبدیل کنم یا کارم را کاملاً کنار بگذارم. در کنار کتاب، محصولاتی را عرضه می‌کنم که جنبه نوآورانه و فرهنگی داشته باشد و محصولات تکراری مثل نوشت‌افزار را عرضه نکرده‌ام. به واسط صحبت‌هایمان، چند خانم وارد فروشگاه می‌شوند و برخلاف مشتری‌های قبلی، سرگرم تماشای روزمیزی‌ها می‌شوند. از طالقانی می‌پرسم: «اگر شش ماه دیگر به اینجا بیایم، ممکن است در قفسه‌ها فقط

جمله‌ام را کامل و منظوم را واضح می‌کنم که چرا به جز کتاب محصولات دیگر نمی‌فروشید؟ می‌گوید: «برای اینکه ما کتاب‌فروشیم! کتاب با نوشت‌افزار فرق می‌کند. ما حتی کتاب درسی هم نمی‌فروشیم و فقط کتاب ماندگار می‌فروشیم؛ کتاب‌هایی که هرچه بیشتر می‌مانند، بیشتر خودشان را نشان می‌دهند.»

می‌گویم: «فکر نمی‌کنید روزی ناچار شوید که فقط کتاب نفروشید؟» محکم و قرص، اما مهربان پاسخ می‌دهد: «هرگز! اگر نخواهیم، چه کسی را باید ببینیم؟ ما می‌خواهیم که نخواهیم!» چند روز بعد، متوجه می‌شوم این جمله یکی از اصطلاحات شخصی آقای صمصام است.

ادامه می‌دهد: «روزی رسان یکی دیگر است. این‌ها قصه و سرگرمی است که برای خودمان درست کرده‌ایم. شعار ما نان و پنیر و عشق و چای شیرین است. به هزار نفر به راحتی می‌شود نان و پنیر و چای شیرین داد. نمی‌شود؟ می‌شود. با تلاش می‌شود. ولی نمی‌شود چلوکباب داد.»

کتاب «کاخو» را در دستش می‌بینم. می‌دهد دستم تا از نزدیک نگاهی ببندازم. از کیفیت ترجمه‌اش می‌پرسم. اعلام رضایت می‌کند. یکی دیگر از کتاب‌های موراکامی را از قفسه کنار دستش می‌ببیند و می‌گوید: «این را خوانده‌ای؟ این را حتماً بخوان! زمین نمی‌گذاری! کبب چای چندم است!»

چاپ سی‌وهفتم بود. درباره ماجرای ترجمه‌های متعدد کتاب جدید موراکامی برایش مختصر توضیح می‌دهم و می‌گویم ترجمه‌های ایرانی زودتر از نسخه انگلیسی کتاب منتشر شده. با طعنه می‌گوید: «خیلی خوب است! مگر نمی‌دانی ما هم طرازیما به همه جهان؟ شاید هم جلوتریم!»

به دلیل فضای خلوت و ساکت داخل و خارج کتاب‌فروشی، تصور می‌کنم آدم گاهی اینجا دلش بگیرد؛ اما آقای صمصام خط قرمز سفتی روی تصورم می‌کشد و می‌گوید: «اصلاً اینجا وقتی کسی نیست، کتاب می‌خوانیم. اما وقتی هستند، نمی‌شود کتاب بخواند. یک دوست که به اینجا می‌آید، نمی‌گذارد سرم توی کتاب باشد و مجبورم کتاب را ببندم. این شغل خستگی ندارد، پر از زیبایی است. هر لحظه‌اش پر از شگفتی است، ببینید؛ من هنوزم مایل ندارم!»

به کتاب‌ها اشاره می‌کند: «این‌ها موبایل‌های من اند! مدل به مدل. باید خواست که موبایل نداشته باشیم. ما تا الان خودمان به همه چیزها گفته‌ایم. می‌توانستیم بگوییم نه.» می‌گویم پدر من هم پانزده سال کتابفروش بوده و من توی زیرزمین کتاب‌فروشی‌اش بزرگ شده‌ام. «زنده باشند!» گرمی و مهربانی می‌شوم.

دیگر نمی‌خواهم خلوتش را به هم بزنم. از او می‌پرسم: «می‌توانم از صحبت‌هایتان توی گزارشم استفاده کنم؟» با تردید و جدیت می‌گوید: «چه گزارش؟» به تلم خالی می‌شود. می‌گویم دارم به کتاب‌فروشی‌ها سر می‌زنم تا ببینم در چه حال‌اند. با کمی مین‌مین می‌گوید: «هرچور صلاح می‌دانید؛ فقط من را معرفی نکنید!»

■ رونق در دست‌دست‌دوم‌ها!

می‌روم زیرزمین مجتمع آمادگاه، سوت‌وگوشه است و بیشتر شبیه به یک انبار خاک‌گرفته است از فضایی برای فروش کتاب. پنج شش مغازه بیشتر باز نیستند و باقی مغازه‌ها به مدت‌هاست تعطیل شده‌اند. یا به تازگی. دور، محوطه چرخی می‌زنم تا اوضاع را رصد کنم. بعد از یک دور نظاره، تابلوی قدیمی کتاب‌فروشی نشر بهروز توجهم را جلب می‌کند. به گفته آذری، مدیر فروش، این کتاب‌فروشی ۲۵ سال عمر دارد و یکی از نمایندگی‌های نشر بهروز است.

فضای کتاب‌فروشی کاملاً درهم است. قفسه‌ها پر از خاک‌اند و کتاب‌ها جاهایی بدون نظم می‌ایستاده‌اند. تا نزدیک‌های سقف کتاب‌ها رویش پر از فروش‌برایم سؤال می‌شود. آذری می‌گوید: «اینجا دیگر رونقی ندارد. در اوایل دهه ۹۰، اینجا پنج نیرو داشتم. از اواسط آن به بعد که گرانی دلار و کاغذ شروع شد، تعداد نیروها به‌مرور کمتر و اوضاع بدتر شد. البته پاساژشکری و فروش کتاب‌های دست‌دوم هم اثر بسیاری بر کرد ما گذاشت.» بخشی از کتاب‌های فروشگاه، کمک‌درسی و دانشگاهی‌اند. آذری مهر و آب‌ان را فصل فروش و افزودن یکی دو نیرو معرفی می‌کند. «یعنی شما به امید مهر و آب‌ان در این کار مانده‌اید؟» پاسخ منفی است. توضیح می‌دهد: «ما اینجا مالک هستیم و چون کارمان فرهنگی است، هنوز روی پا مانده‌ایم؛ وگرنه ممکن است هر لحظه تعطیل کنیم.» به فضای به‌هم‌ریخته فروشگاه‌اش را می‌کنم می‌گویم: «در این سال‌ها تصمیم نگرفته‌اید دستی به سرگوشی اینجا بکشید و غیر از کتاب، اقلام دیگری اضافه کنید؟» باز هم پاسخ آذری منفی است و این کارها را بی‌تأثیر می‌داند: «الان شرایط بازار به شدت راگذا شده. خودتان ببینید، همکارها یکی یکی دارند جمع می‌کنند و می‌روند. رکود بازار سنگین است و اضافه‌کردن جنس‌های دیگر ارزش تو وجه اقتصادی ندارد.»

می‌پرسم روزها به چه امیدی می‌آید. می‌گوید: «فروشان صفر مطلق نیست و در حد امرامعاش روزانه‌است؛ اما شرایط مثل قبل نیست. گسترده‌گی و پهنای بازار که قبلاً وجود داشت، از بین رفته و مشتری‌های کتاب‌های دانشگاهی بیشتر به دنبال کتاب‌های دست‌دوم‌اند.»

آذری ادامه می‌دهد: «ما اینجا به کتاب‌های دانشگاهی، حقوقی و المپیاد شناخته می‌شویم. کتاب‌های مدیریت و کمک‌درسی هم داریم. ادبیات و کودک هم داریم و از نمایندگی‌های استاد قنص هستیم.»

جزئیات فروش کتاب‌های کمک‌درس را به میان می‌کشم و اینکه اغلب مشتری‌ها به سراغ دست‌دوم‌ها می‌روند. تأیید می‌کند و توضیح می‌دهد: «کتاب شیمی دوازدهم "خیلی سبز" دویملیون تومان شده. هرکس چاپ‌های قبلی را پیدا کند، طبیعتاً همان را می‌خرد؛ اما ما به هیچ وجه دست‌دوم نمی‌فروشیم و این کار را درست نمی‌دانیم.» از او می‌خواهم بیشتر توضیح دهد. می‌گوید: «مثلاً در حوزه پوشاک و اقلام مصرفی چنین چیزی ندارم و دلیلی ندارد در کتاب هم دست‌دوم فروخته شود. این مجموعه هم از اول برای فروش کتاب نو تأسیس شده. ضمن اینکه معضلات فروش کتاب دست‌دوم فراوان است. مثلاً شما کتابی را می‌آورید و من آن را صد هزار تومان از شما می‌خرم. همان کتاب را به مشتری بعدی هفتصد هزار تومان می‌فروشم. او می‌تواند به اتحادیه بابت این تغییر قیمت شکایت کند. علاوه‌بر این‌ها معلوم نیست کتاب مال چه‌کسی بوده، چه استفاده‌ای شده یا چطور نگهداری شده. کلی دردسر دارد. ضمن اینکه بسیاری از این کتاب‌ها بچل است و قابل استفاده نیست و باید کیلویی ردشان کرد. به همین دلیل، نه تنها توجیه ندارد، بلکه ضررش بیشتر از انتفاعش است.»

درباره پاساژشکری می‌پرسم. می‌گوید: «آنجا از ابتدا ساختارش همین‌طور بوده و



سیده ترگس
نظام‌الدین

دبیر گروه هنر و ادبیات

این روزها گرانی نفس همه کالاهار را بریده است. در بازار محصولی نیست که از تیغ بزان گرانی و افزایش قیمت‌ها در امان نباشد. این تیغ برنده هم گریبان فروشنده را گرفته و هم خریداران را ناچار کرده تا با دودوتا چهارتای بیشتری دست به انتخاب و خرید نیازهای روزمره و غیر روزمره زندگی‌شان بزنند. از جمله محصولاتی که از افزایش قیمت در امان نمانده، کتاب است. کتاب درشش ماه نخست سال جاری با افزایش قیمت چهل تا پنجاه درصدی نسبت به دوره مشابه سال گذشته مواجه شد که بخشی از آن به افزایش ۲۵ درصدی قیمت کاغذ بازمی‌گردد. امروز هر کتاب‌فروشی که پایا کارش مانده و با این اوضاع دوام آورده، عاشق شغلش است؛ عاشق کتاب و کتاب‌خوان کردن مردم. فرهنگ در گ‌هایش جاری است و دغدغه فرهنگ او را در این رسته ماندگار کرده؛ اما شاید باشند کتابفروشان که بدون داشتن دغدغه فرهنگ، سال‌ها پیش به دنبال سود اقتصادی وارد این شغل شده‌اند. همین مسئله غفلگی شد تا ساری به کتاب‌فروشی‌های شهر بزنم؛ جایی‌در حوالی گذر چهارباغ، که این روزها دیگر بوی یک چهارباغ اصیل را نمی‌دهد. عصر یکی از روزها قصد خیابان آمادگاه می‌کنم. چهارباغ خلوت است و شهروندان منتظر خنکی هوا. ■

■ امروز کتاب‌فروشی‌ها حقیقتاً ورشکسته‌اند

اولین کتاب‌فروشی را ابتدای آمادگاه انتخاب می‌کنم؛ کتاب‌فروشی زیتون که زمانی یکی از کتاب‌فروشی‌های پرفروش و پرکار شهر بود. مهدی طالقانی را از همان بیرون می‌بینم؛ مدیر کتاب‌فروشی که طی مصاحبه سال‌های گذشته‌اش با «اصفهان‌ریزا» دریافت‌مدیری باهوش و آشنا به شیوه‌های کسب‌وکار است و بازار را خوب می‌شناسد؛ حتی یکی از حوزه‌هایی که بر آن متتمرک است، کتاب‌های حوزه کسب‌وکار و کمک‌درسی است؛ اما اولین جمله‌ای که پس از خوش‌ویش و گرفتن خبر از بازار فروش می‌گوید، این است: «در حوزه کتاب‌های کمک‌درسی، حداقل دوتا سه برابر فروشمان شده و همه به سمت خرید کتاب‌های دست‌دوم رفته‌اند.» او پای گرانی کاغذ را پیش می‌کشد و توضیح می‌دهد: «از شهریور تا اسفند ۱۴۰۴ قیمت کاغذ تقریباً پنج برابر شد. مصرف‌کننده کتابی را که یک سال قبل چاپ و قیمت‌گذاری شده، همچنان با قیمت قبل می‌خرد؛ ولی کتابی که با قیمت جدید می‌آید، روزمیی‌ها می‌ماند و ناشر ضرر می‌کند. به عرضه کتاب‌های جدید به بازار، قدرت خرید مصرف‌کننده خیلی پایین می‌آید.»

از او می‌پرسم چاپ کتاب هم کم شده است؟ پاسخ می‌دهد: «چاپ متناسب با خرید است. مشتری کتابی که گران را نمی‌خرد، من کتاب‌فروش هم کمتر از ناشر سفارش می‌دهم و ناشر هم کمتر چاپ می‌کند.» از او می‌خواهم از روزهای جنگ بگوید. به گفته طالقانی، به جز یکی دو روزی که اوضاع آن منطقه از شهر به هم ریخت، کتابفروشان روزهای دیگر کار را تعطیل نکردند؛ اما به نکته جالبی اشاره می‌کند: «در اوضاع جنگی، قاعدتا بازار باید با افت فروش مواجه شود؛ اما در بازه جنگ، اقبال به خرید کتاب کمی بیشتر شد؛ اما نه به اندازه‌ای که بازار کتاب را تکان دهد. زمانی که مردم به دلایلی همچون بحران در خانه بمانند، دنبال سرگرمی جدیدند و برخی به سمت مطالعه رومی‌آوردند.»

گرم صحبتیم که خانواده‌ای سه‌نفره وارد کتاب‌فروشی می‌شوند و سراغ کتاب «نی‌نوازی» کیانی‌نژاد را می‌گیرند. با شنیدن پاسخ آقای کتابفروش، راه‌آمد راه باز می‌گردند. طالقانی هم ادامه می‌دهد: «صنعت کتاب، صنعتی با حاشیه سود نسبتاً پایین است. همین باعث می‌شود که صاحبانش نتوانند در کارشان نوآوری داشته باشند؛ درحالی‌که لازمه هر صنعتی، نوآوری است؛ چون تکنولوژی و رقبای مختلفی واردصحنه می‌شوند. هیچ صنعتی نمی‌توانید بگویید من مثل پنج سال قبل کار می‌کنم. در حوزه کسب‌وکار مطرح‌است که هر کسب‌وکاری که طراخی می‌کنید، عمر مفیدش پنج سال است. اگر بعد از پنج سال نوآوری نکنید، آن کسب‌وکار یا منقرض می‌آید آن‌ها را به استخدام بگیرم، یا به هر روشی بتوانم آن‌ها را دور بزنم؛ بااین حال در بازار کتاب، مخصوصاً در ایران، به دلیل شرایط اقتصادی و کم بودن حاشیه سود، نوآوری اصلاً وجود ندارد.»

از او می‌خواهم منظورش از نوآوری را واضح‌تر بیان کند. پاسخ می‌دهد: «مثل شهر کتاب. شهر کتاب‌ها از برند و وجهه کتاب استفاده می‌کنند؛ ولی اقتصادشان مبنی بر غیر کتاب است؛ یعنی برند و جایگاه کتاب را یک می‌کنند؛ اما سود و هزینه‌هایشان از اقلام دیگری تأمین می‌شود. مشتری هم به دنبال تنوع و تکرر به سراغ شهر کتاب می‌رود.»

طالقانی از تغییرات اجباری‌اش طی سال‌های گذشته می‌گوید: «در این بیست سال، با تغییرات زیادی مواجه بودیم. قبلاً به جز این فروشگاه، مغازه‌کاری را هم در اختیار داشتیم؛ اما در طول این سال‌ها به جای



فکر کردم اشتباه شنیده‌ام. دوباره پرسیدم:

– با چای نوشته آقای هاشمی؟

– با چشماش!

با چشم؟ مگر با چشم هم می‌شود کتاب نوشت؟! چشم‌هایم را بستم و توی ذهنم تصور کردم که چطور می‌شود با چشم کتاب نوشت. دیده بودم جانبازی را که با دهانش نقاشی می‌کشد. ولی نوشتن با چشم... آقای هاشمی برابم توضیح داد حاج کاظم سلیمیان چطور در طول دو سال توانسته با چشم‌هایش ۸۰ صفحه از خاطراتش را تایپ کند. حاج کاظم از آن جنس جانبازهای قطع نخاع گردنی بود که هیچ حرکتی نداشت، هیچ حرکتی، غیر از سر و گردن. نرم‌افزار ویژه‌ای برایش تدارک دیده بودند که حرکت‌های چشم حاجی را به عنوان حروف الفبا تشخیص می‌داد و آن را تایپ می‌کرد.

به همین دلیل بود که تایپ کردن ۸۰ صفحه، ۲ سال زمان برده بود. آقای هاشمی همان ۸۰ صفحه خاطرات حاج کاظم را مینا گذاشته بود و بعد از مصاحبه با حاجی، آن را کامل کرده بود. در انتشار کتاب خاطرات حاج کاظم در انتشارات مرزوبوم که مسئولتش را بر عهده داشتیم، تردید نکردم. همشهری‌های حاج کاظم، موسسه راویان فتح لنجان، خصوصا آقای عزیزاللهی که خودش هم جانباز بود، نگران حال حاجی بودند و اصرار داشتند کتاب را هرچه زودتر منتشر کنیم.

همه چیز حل بود، فقط یک مشکل وجود داشت! آن هم فضا و روح کلی کتاب بود. حاج کاظم تمام با‌لهایی را که غربیه و آشنا، مسئولین نهادهای رسمی و غیررسمی، بابت شرایط جانبازی بر سرش آورده بودند، با جزئیات توی کتاب نوشته بود و گفته بود. به زعم دوستان کارشناس، کتاب محتوا و لحن بسیار تلخ و گزنده‌ای داشت.

ولی با این مسئله مشکل نداشتیم. با همه این‌ها کنار می‌آمدیم و با او کامل‌ا همراه بودیم. حق داشت. بالاخره حاج کاظم قرار بود یک بار کتاب خاطراتش را بنویسد و اصرار داشت که همه‌گله‌ها و درد‌د‌ل‌هایش توی کتاب حفظ بشود و چیزی را حذف نکنیم. حرفی نداشتیم. تنها مسئله ما پایان بندی کتاب بود.

حرف ما این بود که مخاطب بعد از مطالعه کتاب، علی‌رغم همه سختی‌هایی که از زندگی حاج کاظم می‌خواند و با او همدلی می‌کند و مانند او دست این و آن عصبانی می‌شود و دلش به درد می‌آید و برایش اشک می‌ریزد، ولی طعم تلخ ناامیدی نباید در پایان مطالعه کتاب در کام مخاطب بماند. حاج کاظم خودش مصداق تام و تمام امید بود. همین که دو سال پای کامپیوتر نشسته بود و با چشم‌هایش ۸۰ صفحه خاطره را تایپ کرده بود، یعنی معجزه امید.

حالاتکتاب این جانباز رنجور، اما پرامید، نباید تبدیل به رنجنامه می‌شد. گفتگوها و رفت و برگشت‌ها میان با حاج کاظم و آقای هاشمی و آقای عزیزاللهی زیاد شد. ما از حاج کاظم نمی‌خواستیم که غیرواقع بنویسد. فقط از او یک درخواست داشتیم: در زندگی جانبازی پراز تلخی و رنج‌تو، حتما نقاط روشن‌امیدی پیدا می‌شود. همان چیزی که رمز ادامه پایداری ات در برابر سختی‌های وصف‌ناشدنی‌توست. این نقاط امیدبخش را در یک صفحه بنویس که کتابت با آن تمام شود، همین، با اینکه خیلی دلش‌ر‌ضا نیود، ولی بالاخره پذیرفت. و این چند جمله، شد آخرین شکرگزاری حاج کاظم در کتاب خاطراتش: خدایا کمک کن بتوانم بنویسم. به خودت سوگند دلخوشی دیگری ندارم. ناشکری نمی‌کنم؛ ولی گرم خاکی بی‌دست و پا هم از من بیشتر فعالیت می‌کند! چند پ‌ن‌خواهم و نتوانم تکان بخورم و همه چیز را از پشت پنجره ببینم. پس کی مأموریت‌م تمام می‌شود و مرا پیش خودت می‌خوانی و با مهربانی می‌گویی: «کاظم، دیگر بس است. می‌دانم که خسته‌شدی!» بالاخره آن

روز می‌رسد؛ ولی آیا برنده و روسفید م یا بازنده و روسیاه؟ شاید برای خیلی‌ها باور کردنش امکان‌پذیر نیست که در این وضع اسفناک هم می‌توان راضی بود و می‌توان خدا را شکر کرد و می‌توان لبخند زد! می‌توان خدا را شکر کرد برای همه داشته‌ها. برای فرشته‌ای مثل همسر و برای نعمتی مثل کمیل. می‌توان خدا را سپاس گفت برای زبانی که هنوز حرف می‌زند و هنوز دعا می‌کند. می‌توان از خدا تشکر کرد برای شنیدن آواز دلنواز زندگی، برای چشم‌هایی که زیبایی‌ها را می‌بیند، برای چشم‌هایی که نوشتند.

حالا آقای هاشمی، نویسنده کتاب حاج کاظم، پیام داده: «بسم رب‌الشهدا و الصالحین جانباز قطع نخاع گردنی حاج کاظم سلیمیان راوی کتاب «چشم‌هایی که نوشتند» به باران شهیدش پیوست.»

اشک بی‌اختیار نشست گوشه چشمم. اسمش را جستجو کردم. حاج کاظم روزهای آخر زندگی‌اش را در کما بود. چه رنجی می‌بردن این جانبازان جنگ. حسرت بر دل‌م ماند. کتاب جانباز عزیزی را منتشر کردم که هیچگاه نشد از نزدیک زیارتش کنم.

انتشارات مرزوبوم مفتخر شد به انتشار کتاب حاج کاظم، کتابی که از یک‌منظر مهم منحصربه‌فرد است: از منظر پرداختن بدون رتوش به مصائب زندگی یک جانباز قطع نخاع. شفیع و دست‌گیر ما باش حاج کاظم عزیز. / **مرتضی قاضی**

۱۵ ماه زندگی مشترک از مشهد تا آسمان!

روایت زندگی کوتاه «پریسا آجودانیان»

با شهید «مجتبی امین‌زاهد» که به شکل عجیبی

به امام‌رضا(ع) گره خورده بود



زینب

تاج‌الدین

دبیرگروه پایداری

بعضی سفرها، پایان‌ن‌دارند. از همان لحظه‌ای که شروع می‌شوند، انگار مقصدشان جایی دورتر از آن چیزی است که آدم‌ها تصور می‌کنند. برای «پریسا آجودانیان»، همه چیز از مشهد آغاز شد؛ از دعای مادری که کنار ضریح امام‌رضا(ع) از صاحب‌آن حرم، دامادی از «دم‌ودستگاه خودش» خواسته بود و چند روز بعد از آن، تلفن خواستگاری زنگ خورد. پریسا آجودانیان حالا که بیش از یک سال از شهادت همسرش، شهید «مجتبی امین‌زاهد»، گذشته، وقتی از آغاز زندگی مشترکشان حرف می‌زند، شهادت را نقطه شروع روایت نمی‌داند. او از ادب مردی می‌گوید که در همان جلسه اول خواستگاری، پیش از آن که چیزی درباره شغل یا موقعیتش بگوید، با رفتارش، خودش را معرفی کرد؛ با احترام به بزرگ‌ترها، با متانت در کلام و با وقاری که بعدها فهمید تصنعی نبوده است. همان مردی که تا آخرین روز زندگی، همان‌طور ماند. آرام، متین و باوقار...!

از دوا جشن نیمه شعبان سال ۱۴۰۲ بود؛ روزی که برای هر دو، رنگ دیگری داشت. بعد از مراسم، دوباره به حرم امام‌رضا(ع) رفتند و همان‌جا، برای تبرک، بار دیگر عقدشان را خواندند. بعد هم راهی کربلا شدند؛ سفری که برای پریسا، آرزویی قدیمی بود، اما هرگز آن را به زبان نیاورده بود.

مجتبی آن‌که چیزی شنیده باشد، بی‌لبا‌های کربلا را در پاکتی گذاشته و به او هدیه داده بود. وقتی پاکت را باز کرد، اشک‌امانش‌نداد؛ انگار یکی، آرزوی ناگفته‌اش را شنیده بود.

مجتبی از سال ۱۳۹۸ خادم‌حرم امام‌رضا(ع) شده بود. هر بار که فرصتی پیدا می‌کرد، شیفت خادمی می‌گرفت و اگر سفرشان با زمان خدمتش هم‌زمان می‌شد، شب را در حرم می‌ماند.

بیشتر سفرهای مشترکشان هم به مشهد ختم می‌شد. پریسا می‌گوید زندگی‌شان به شکلی عجیب به آن شهر گره خورده بود؛ انگار هر بار که دلشان می‌گرفت یا فرصتی برای نفس کشیدن می‌خواستند، راهشان به همان صحن‌ها باز می‌شد.

او می‌گوید: «هیچ حادثه خارق‌العاده‌ای در زندگی‌مان رخ ن‌داد که بگویم این معجزه امام‌رضا بود. اما خود زندگی‌مان، لطف او بود. هر بار که کنار مجتبی احساس خوشبختی می‌کردم، به دلم می‌گفتم این رزق را امام‌رضا برامی‌خواسته است.»

آخرین سفرشان به مشهد، اما حال و هوای دیگری داشت. پریسا هر بار که وارد حرم می‌شد، فقط می‌نشست.

توی آن زیارت آخر نه حال خواندن دعا‌های متفرقه را داشت، نه تمرکز صحبت با امام.

ساعت‌ها به ضریح نگاه می‌کرد و با همان

سکوت، آرام می‌شد. در مقابل، مجتبی هر بار با شوق از زیارت‌نامه‌ها، نمازها و دعا‌هایی که خوانده بود حرف می‌زد. آن روزها، پریسا فقط حسرت می‌خورد که چرا دلش همراهی نمی‌کند. یک ماه بعد، وقتی خبر شهادت رسید، تازه فهمید شاید آن سفر، آخرین وداع بوده است؛ وداعی که خودش از آن خبر نداشت و مجتبی، شاید داشت.

بیشتر از هر چیز، برای همسرش، همان مرد آرامی بود که نماز اول وقتش ترک نمی‌شد، حتی اگر خسته‌ترین آدم دنیا بود. برای او، دستور خدا خط قرمز بود؛ نه با‌تندی، نه با تحمیل، بلکه با آرامشی که دیگران را هم به رعایت دعوت می‌کرد. پریسا می‌گوید بارها هنگام خواندن زندگی‌نامه شه‌دا، به شوخی با خودش گفته بود: «خدایا، فقط شهید نشود.»

بعد خودش هم از این فکر خنده‌اش می‌گرفت. نه جنگی بود، نه نشانه‌ای. اما از بعد از نوروز ۱۴۰۴، هر بار که بر سر مزار دایی شهید همسرش می‌رفت، بی‌اختیار زیر لب زمزمه می‌کرد: «دایی، الان شهید نشود.» خودش هم نمی‌دانست چرا چنین داعی بر زبانش می‌آید.

چند روز مانده به جنگ، قرار بود برای عید غدیر به نجف بروند. کاروان پیدا کرده بودند، مرخصی گرفته بودند و دلشان را راهی کرده بودند، اما سفر لغو شد. پریسا ناراحت بود. مجتبی فقط یک جمله گفت؛ جمله‌ای که بعد از شهادتش، بارها در ذهن همسرش تکرار شد: «آدم همیشه باید تسلیم امر خدا باشد. شاید خدا بهترینش را برایمان خواسته...»

وقتی سفر کنسل بود و تصمیم گرفتند عید غدیر کربلا را در پاکتی گذاشته و به او هدیه داده بود. وقتی پاکت را باز کرد، اشک‌امانش‌نداد؛ انگار یکی، آرزوی ناگفته‌اش را شنیده بود.

مجتبی آن‌که چیزی شنیده باشد، بی‌لبا‌های کربلا را در پاکتی گذاشته و به او هدیه داده بود. وقتی پاکت را باز کرد، اشک‌امانش‌نداد؛ انگار یکی، آرزوی ناگفته‌اش را شنیده بود.

مجتبی آن‌که چیزی شنیده باشد، بی‌لبا‌های کربلا را در پاکتی گذاشته و به او هدیه داده بود. وقتی پاکت را باز کرد، اشک‌امانش‌نداد؛ انگار یکی، آرزوی ناگفته‌اش را شنیده بود.

مجتبی آن‌که چیزی شنیده باشد، بی‌لبا‌های کربلا را در پاکتی گذاشته و به او هدیه داده بود. وقتی پاکت را باز کرد، اشک‌امانش‌نداد؛ انگار یکی، آرزوی ناگفته‌اش را شنیده بود.

مجتبی آن‌که چیزی شنیده باشد، بی‌لبا‌های کربلا را در پاکتی گذاشته و به او هدیه داده بود. وقتی پاکت را باز کرد، اشک‌امانش‌نداد؛ انگار یکی، آرزوی ناگفته‌اش را شنیده بود.

اولین نفر رفتی، آخرین نفر برگرد..!

«میثم فتح‌قرب» از شهدای استان اصفهان در جنگ دوازده‌روزه و از نیروهای متخصص هوافضای سپاه و استاد فنی پهپاد شاهد ۱۳۶ بود که غروب روز دوم تیرماه ۱۴۰۴ طی حمله رژیم صهیونیستی به پادگان اهواز به شهادت رسید. «مصومه احمدزاده» همسر شهید فتح‌قرب است، همسری که بیش از یک سال صبورانه ایستاده و تکیه‌گاهی محکم شده برای چهار یادگار آقامیثم. یکی از نکته‌های مهم از همسر شهید فتح‌قرب، این بوده که این بانوی صبور با شهید در این مسیر همراه بوده است. اگر این همراهی نبود، شاید آقامیثم با فراغ بال نمی‌توانست در مأموریت‌های «۶ روزه و بیشتر حضور داشته باشد. او فقط یک جمله به همسرش می‌گفته: «در مسیر بمان و نگاهت به مسیر و هدف‌مان باشد.»

او در زمان دل‌تنگی فرزندانش به همسرش گفته بود: «اگر تو بخوای، برمی‌گردم.» اما این همسر شهید صبورانه ایستاده و گفته بود: «اولین نفر رفتی، آخرین نفر برگرد.»

«فرمانده میثم» لقبی است که قبل و بعد از شهادت از دهان دوستان او نمی‌افتاد.



کردم اگر قرار است اتفاقی بیفتد، خدا خودش توان تحملش را هم می‌دهد.» چند ساعت بعد، مادرش گفت باید به خانه خودشان بروند. هنوز کسی چیزی نگفته بود، اما بدنش از نوک انگشتان تا پا تیر می‌کشید. وقتی به کوچه رسید، پرچم سیاهی را دید که بر سر در خانه نصب شده بود. دیگر لازم نبود کسی چیزی بگوید.

داخل خانه، از این اتفاق به آن اتاق می‌رفت. دنیال تابوت می‌گشت. خیال می‌کرد پیکر مجتبی را آورده‌اند و فقط باید پیدایش کند. آخرین جایی که رفت، آشپزخانه بود. همان‌جا دیگر توان ایستادن نداشت و روی زمین نشست.

بعدها، میان انبوه پیام‌های تسلیت، پیامی توجهش را جلب کرد؛ از یکی از شاگردانش. پیامی که در آن نوشته بود دو سال پیش، حوالی عروسی آن‌ها، خوابی دیده و همان روزها هم فراموشش کرده است. در خواب، مجتبی را با لباس نظامی دیده بود؛ کنار او دختری کوچک با چادری نازک ایستاده بود.

شهید سر دختر را بوسیده و گفته بود: «به پدرت سلام برسان و بگو مرا دعوت کند.» دختر پاسخ داده بود: «پدرم گفته زودتر بیا.» نویسنده پیام که شاگرد پریسا آجودانیان است، مطمئن بود آن دختر، حضرت رقیه(س) بوده است.

خانواده مجتبی سال‌هاست سفره حضرت رقیه(س) را در خانه‌شان برپا می‌کنند و خودش همیشه از خادمان آن سفره بود. پریسا آجودانیان حالا آن خواب را بی‌ارتباط با سرنوشت همسرش نمی‌بیند؛ نه به عنوان دلیلی برای شهادت، بلکه به عنوان نشانه‌ای که بعدها معنایش را فهمیده است.

از مجتبی، یادگارهای زیادی نمانده است. کیفی که کارت‌های داخلش بر اثر ترکش شکسته‌اند. چند تکه وسیله شخصی و انگشتری از عقیق که مدتی پیش از شهادت گم شده بود. آنها‌ا همه خانه را زیر و رو کرده بودند و پیدایش نکرده بودند. تا اینکه یک روز، از جایی که هیچ‌کس انتظارش را نداشت، پیدا شد؛ داخل جیب یکی از شلوارهایش. پریسا می‌گوید: «بعد از شهادتش با خودم فکر کردم شاید قرار بوده آن انگشتر گم نشود؛ قرار بوده بماند تا حالا. هر وقت دلم تنگ شد، آن را در دست بگیرم و احساس کنم هنوز چیزی از او، گرم و زنده، کنار من نفس می‌کشد.»

شاید زندگی مشترک آن‌ها فقط ۱۵ ماه طول کشید، اما بعضی زندگی‌ها را با تقویم نمی‌شود اندازه گرفت. گاهی همه سهم آدم از دوست داشتن، در همین چند ماه خلاصه می‌شود؛ چند سفر به مشهد، یک آرزوی بی‌زبان برای کربلا، جشنی که هرگز برگزار نشد، انگشتری که دوباره پیدا شد و جمله‌ای که هنوز بعد از همه این روزها در گوش همسر شهید می‌پیچد: «آدم همیشه باید تسلیم امر خدا باشد.» شاید همه روایت زندگی شهید مجتبی امین‌زاهد را بتوان در همین یک جمله خلاصه کرد؛ جمله‌ای که خودش گفت، زندگی‌اش به آن گواهی داد و همسرش، حالا هر روز با آن زندگی می‌کند!



«پدر هسته‌ای»
به بازار نشر آمد



کتاب «پدر هسته‌ای» نوشته زهرا عبدی و با تصویرگری سعید شمس، سی‌وچهارمین عنوان از مجموعه «قهرمان من» به‌تازگی توسط انتشارات کتابک منتشر شد.

به گزارش مهر، کتاب «پدر هسته‌ای» در قالب داستان‌های کوتاه، بخش‌هایی از زندگی شهید محسن فخری‌زاده، دانشمند هسته‌ای و از مدیران علمی و دفاعی کشور، را برای مخاطبان نوجوان روایت می‌کند. نویسنده در این اثر تلاش کرده است تصویری داستانی از زندگی شخصیتی ارائه دهد که سال‌های فعالیت خود را دور از هیاهوی رسانه‌ای و در مسیر پژوهش و فعالیت علمی سپری کرد. شهید محسن فخری‌زاده سال ۱۳۴۰ در قم متولد شد و در حوزه فیزیک هسته‌ای فعالیت داشت. او در کنار فعالیت‌های علمی، مسئولیت‌هایی را در مجموعه‌های علمی و دفاعی کشور برعهده داشت و از چهره‌های شناخته‌شده در پروژه‌های راهبردی علمی ایران بود.

زندگی فخری‌زاده به دلیل ماهیت فعالیت‌هایش، تا سال‌ها کمتر در معرض توجه عمومی قرار داشت. بخش مهمی از روایت «پدر هسته‌ای»، نیز به همین وجه از شخصیت او می‌پردازد؛ دانشمندی که قهرمانی او نه در میدان‌های پرهیاهو، بلکه در سال‌ها پژوهش، مطالعه، تلاش و پیگیری اهداف علمی شکل گرفته است.

فخری‌زاده متفهم آذما‌ه ۱۳۹۹ در منطقه آب‌سرد دماوند در جریان یک عملیات تروریستی به شهادت رسید. پس از شهادت او، توجه عمومی بیشتری به زندگی و فعالیت‌های علمی این دانشمند معطوف شد و آثار مختلفی درباره زندگی و شخصیت او برای گروه‌های سنی گوناگون منتشر شد.

کتاب «پدر هسته‌ای» نیز تلاش دارد این زندگی را از زاویه‌ای متناسب با مخاطب نوجوان بازخوانی کند. در این اثر، مفهوم قهرمان از چهره‌های حاضر در میدان‌های جنگ فراتر می‌رود و دانشمند و پژوهشگر نیز به عنوان قهرمان معرفی می‌شود؛ فردی که ابزار او دانش، تحقیق، خلاقیت و اراده است.

یکی از محورهای اصلی کتاب، توجه به اهمیت تلاش در مسیر رسیدن به موفقیت است. روایت زندگی فخری‌زاده می‌تواند برای نوجوانان این پرسش را ایجاد کند که چگونه یک علاقه علمی می‌تواند با پشتکار و پیگیری به مسیری برای اثرگذاری بر جامعه تبدیل شود.

از این منظر، «پدر هسته‌ای» صرفاً روایت زندگی یک دانشمند نیست، بلکه کتابی برای آشنایی نوجوانان با مفهوم دیگری از قهرمانی است؛ قهرمانی که در آن کتاب، آزمایشگاه، پژوهش و یادگیری می‌توانند به اندازه میدان‌های پ‌رخطر، محل شکل‌گیری یک مسیر اثرگذار باشند.

این کتاب همچنین می‌تواند برای دانش‌آموزان علاقه‌مند به علم و فناوری، به ویژه حوزه‌هایی مانند فیزیک و پژوهش، مورد استفاده قرار گیرد. والدین، معلمان و مربیان نیز می‌توانند از آن برای معرفی الگوهای علمی و اخلاقی معاصر به نوجوانان بهره بگیرند.

در بخشی از کتاب می‌خوانیم: «بعد از شهادت حاج قاسم محسن هنوز ذهنش درگیر مسیر و آرمان‌های او بود. با شروع همه‌گیری کرونا، احساس کرد زمان عمل فرا رسیده است. بیماری هر روز گسترده‌تر می‌شد و جان بسیاری را تهدید می‌کرد. مردم با نگرانی منتظر ورود واکسن‌های خارجی بودند، اما وابستگی به دیگر کشورها برای او قابل قبول نبود. تصمیم گرفت در سازمان سپ‌ند پروژه جدیدی را آغاز کند؛ پروژه‌ای برای تولید واکسن و کیت‌های تشخیص کرونا در داخل کشور. او به توان علمی ایران ایمان داشت و باور داشت اگر اراده باشد، حتما می‌توانند کاری انجام دهند. محسن همراه تیم‌ساعت‌های طولانی کار می‌کرد. برای او این مسیر بی‌شابهت به سال‌های گذشته‌اش نبود؛ همان پشتکار دوران نوجوانی و دانشگاه، وقتی برای حل یک مسئله علمی ساعت‌ها مطالعه می‌کرد، تا به پاسخ برسد.»



صفهان زیبا

شماره ۵۴۴۵

۰۴ / ۰۶ / ۱۴۰۵

چهارشنبه

شرکت پیام اصفهان زیبا

صاحب اختیار شرکت فرهنگی هنری مطبوعاتی پیام اصفهان زیبا مدیرمسئول: دکتر علی قاسم زاده مدیرعامل: سید علیرضا حسینی سردبیر: محمد حسین اعترازیان

معاون بازگانی سید محمد وحید حکیم فعال معاون اداری و مالی جواد علینقیان

هبت تحریریه فرشاد توسلی، فاطمه رجب زاده و مریم نقیان (فرهنگ و اندیشه) احمد مهره کوش، زهره سادات کاظمی زهره قندهاری و سارا حقینلی (هم محله) یگانه ظاهری، مینا ایزدی و منیره سادات کابوایی (اقتصاد و سیاست) محمد حسین اعترازیان و لیلا مقیمی (روایت شهر و جامعه)، سیده نرگس نظام الدین (هنر و ادبیات)، زینب تاج الدین (پایبذاری)، جواد جلوانی (تاریخ شفاهی)، مهری مصور ورزشی)

گرافیک: علیرضا مظاهری علی نصر آزادانی و سولماز رجبی سر ویراستار: عبدالر دینی

عکس: حمیدرضا نیکومرام

چند رسانه‌ای: سید میلاد میردامادی حسین کشکولیان و امید هاشم زاده

مجازی و شبکه های اجتماعی: مهدی سروری زهرا توکلی، ماننده رفوفی لیلا کهلانی، فاطمه توکلی

فناوری اطلاعات: محمد کاظم کمالی

صفهان زیبا

صدای مطالبات مردم اصفهان

esfahanzibaonline.ir
eitaa.com/esfzibanews

اصفهان، خیابان فردوسی
بن بست امام (شماره ۱۵)

تلفن: ۰۳۱-۳۲۲۲۵۲۵۱
حرف مردم: ۰۵۰۰۴۰۰۲۵۲۴
امور آگهی ها: ۰۳۱-۳۲۲۲۵۲۵۸

چاپ: موسسه جام جم برتر برنا

بزرترین روزنامه استانی در ایران دارای امتیاز ۹۲٫۲ در رده بندی مطبوعات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی

روزنامه محلات شهر اصفهان

ویژه نامه شهر زندگی و مساله های آن

پیشمرچی

ویژه نامه پایبذاری اصفهان

حمله

ویژه نامه تاریخ انقلاب اسلامی

گرمتر مثبت

ویژه نامه میراث و گردشگری اصفهان

تیمیر

رسانه اقتصادی اصفهان

ESFAHAN
ZIBA-Online
en.esfahanzibaonline.ir

ویراستار و دبیر صفحه: لیلا مقیمی

ارمغان ال نینو برای اصفهان؟!

به گفته مدیرکل هواشناسی اصفهان، ال نینو شاخص تعیین کننده بارش در دنیا نیست و مؤلفه های دیگر بر آن تأثیرگذار است



عکس از حمیدرضا نیکومرام



لیلا مقیمی

دبیر گروه جامعه

گفت: در سال آبی جاری، حوضه آبریز گاوخونی ۱۳۷٫۱ میلی متر بارش دریافت کرده است. مجموع بارش در دو سال گذشته این حوضه ۲۲۱ میلی متر و مجموع سه سال گذشته ۳۹۰ میلی متر بوده است.

مدیرکل هواشناسی استان اصفهان گفت: امسال این حوضه ۳۶٫۷ میلی متر نسبت به بلندمدت کم بارشی داشته؛ در دو سال گذشته، ۱۷۲٫۶ میلی متر و در سه سال گذشته، ۱۳۳ میلی متر کاهش بارندگی نسبت به نرمال داشته است. البته امسال نسبت به سال های قبل شرایط بهتری رخ داده است.

به گفته او، از لحاظ دمایی نیز بیشتر مناطق اصفهان در تابستان جاری بین یک تا دو درجه دمای بالاتر از نرمال را پشت سر گذاشته اند. چادگان بیشترین افزایش دما (بین ۱٫۵ تا دو درجه) را طی کرده است.

بهاروند ادامه داد: تقریباً ۱۰ درصد مساحت استان درگیر خشک سالی است؛ همچنین ۵۲ درصد استان درگیر خشک سالی بسیار شدید و تقریباً بیش از ۴۰ درصد استان نیز درگیر خشک سالی شدید، متوسط و ضعیف بوده است. تنها یک درصد استان شرایط نرمال داشته است. اردستان، اصفهان و آران و بیدگل نیز به صورت ۱۰۰ درصدی دچار خشک سالی هستند.

در این بین، امسال موضوعی که مطرح شد و مباحث زیادی را به دنبال داشت، پدیده ال نینو بود. درباره این پدیده بسیار صحبت شد و شرایط پیش بینی را برای ما مورد سؤال قرار داد؛ اینکه با وجود ال نینو چه شرایطی داریم و در ماه های آینده، از لحاظ بارشی چه وضعیتی برای کشور رخ خواهد داد. این موضوع مبنای سوال «اصفهان زیبا» شد و بهاروند اینگونه آن را پاسخ داد: ال نینو پدیده ای طبیعی و اقلیمی است که بر اساس برهم کنش میان شرایط جوی و اقیانوسی اتفاق می افتد.

پدیده ال نینو فاز مثبت، منفی و خنثی دارد که هر کدام می توانند بر شرایط جوی کشور تأثیرگذار باشد.

اینگونه که مدیرکل هواشناسی استان اصفهان تصریح کرد: این پدیده در اقیانوس آرام و بر اساس برهم کنش جوی و شرایط اقیانوسی رخ می دهد و مناطق نزدیک تر را بیشتر تحت تأثیر قرار می دهد؛ هرچه فاصله از آن بیشتر می شود، تأثیرات آن نیز کمتر خواهد شد.

به گفته مسئول، پیش بینی این است که ال نینو در فصل پاییز امسال بارش های زود هنگام پاییزی را به همراه داشته باشد؛

بنابراین شاید از نیمه دوم شهریور شاهد بارش در سطح استان و کشور باشیم.

بهاروند تصریح کرد: ال نینو مؤلفه تعیین کننده بارش در دنیا نیست و مؤلفه های دیگری نیز مؤثر هستند. در سال های دیگری نیز ال نینو داشته ایم، اما میزان بارش ها با آن همبستگی نداشته است. برای نمونه، در سال های ۱۳۵۱ و ۱۳۵۲ ال نینو داشتیم، اما این سال ها با کم بارشی همراه بودند. در سال های دیگری نیز این همبستگی وجود نداشته و در برخی سال ها، فاز قبلی ال نینو افزایش بارش را در مناطق غربی و شمالی کشور ایجاد کرده است. پیش بینی این است که در فصل پاییز بارش های بالاتر از نرمال داشته باشیم.

او افزود: آخرین وضعیت دمای اقیانوس آرام که تعیین کننده شدت ال نینو است، نشان می دهد دمای بالاتر از نرمال بین سه تا چهار درجه بر روی اقیانوس مشاهده می شود. تا ۵٫۰ درجه افزایش دما، نشان دهنده ال نینوی ضعیف است؛ ۵٫۰ تا دو درجه، ال نینوی قوی محسوب می شود و با بیشتر از دو درجه، ال نینوی قوی و سوپر قوی رخ می دهد. افزایش دما بر روی اقیانوس آرام که اکنون مشاهده می شود، نشان از سوپر ال نینو دارد و پیش بینی می شود در ماه های آینده نیز افزایش دما را داشته باشیم.

نوبد حاجی بابایی، معاون پیش بینی و تحقیقات اداره کل هواشناسی استان اصفهان، نیز در این باره گفت: از مهرماه منتظر بارش های زود هنگام خواهیم بود. از ۹ مهر تا اوایل آبان، بارش ها فراتر از نرمال خواهد بود و نیمه غربی استان نسبت به مناطق دیگر در اولویت بیشتری قرار دارد؛ در نیمه های شرقی استان نیز میزان بارش کمتر خواهد بود.

آبان و آذر پربارش اصفهان

به گفته او، مطلوب ترین زمان برای بارش از ۱۰ آبان تا آذر است، انتظار می رود در تمامی مناطق استان بارش های فراتر از نرمال را داشته باشیم. پیش بینی می شود جنوب و جنوب غرب، مرکز استان و مناطقی در چهارمحال و بختیاری و استان کهگیلویه و بویراحمد، از ۱۰ آبان تا ۱۰ آذر بیشترین افزایش بارش را داشته باشند که این موضوع قابل توجه است.

معاون پیش بینی و تحقیقات اداره کل هواشناسی استان اصفهان ادامه داد: از ۱۰ آذر تا ۱۰ دی، افزایش بارشی که در پاییز رخ داده است، به تدریج به حالت تعادل بازمی گردد و میانگین بارش ها نرمال خواهد شد. از شهریور و مهر تا آبان، افزایش دمای فراتر از نرمال را خواهیم داشت.

بهاروند تصریح کرد: قطعاً شهریور افزایش دمای محسوس را خواهیم داشت. از اواسط مهرماه انتظار می رود دمای نرمال رخ دهد؛ هرچند در شهریور، داماهی بیش از دو درجه نیز دور از انتظار نیست.

به گفته او، همه چیز به ال نینو بستگی ندارد و تجربه نیز این موضوع را نشان داده است، بلکه اقلیم هر منطقه بسیار مهم است. فعلاً شواهد موجود نشان می دهد بارش های پاییز بالاتر از نرمال خواهد بود؛ البته این میزان بارش قطعاً در همه استان یکسان نیست و در مناطق غرب و جنوب، این افزایش بیشتر به چشم می خورد.

مدیرکل اداره هواشناسی بیان کرد: بارش های زود هنگام پاییز از اواخر شهریور و در مهر دیده می شود و این موضوع قابل توجه است.

این مسئول در ادامه تصریح کرد: در مجموع انتظار می رود بارش های پیش رو در پاییز و زمستان تا حد زیادی از تنش آبی استان بکاهد، اما این موضوع به معنای برطرف شدن شرایط خشک سالی نیست.



نمی توان صرفاً با ابلاغ دستورالعمل و تعیین جمعیت تحت پوشش، انتظار داشت طرحی با این گستردگی و اهمیت به درستی اجرا شود. پزشک خانواده پیش از هر چیز به زیرساخت، منابع مالی پایدار، بیمه های

توانمند، نظام ارجاع واقعی و نیروی انسانی بالنگیزه نیاز دارد. ولی پور تأکید کرد: انجمن پزشکان عمومی ایران در شرایط فعلی، اجرای سراسری طرح پزشک خانواده را به مصلحت نمی داند. این موضع به معنای

نمی توان صرفاً با ابلاغ دستورالعمل و تعیین جمعیت تحت پوشش، انتظار داشت طرحی با این گستردگی و اهمیت به درستی اجرا شود. پزشک خانواده پیش از هر چیز به زیرساخت، منابع مالی پایدار، بیمه های توانمند، نظام ارجاع واقعی و نیروی انسانی بالنگیزه نیاز دارد. ولی پور تأکید کرد: انجمن پزشکان عمومی ایران در شرایط فعلی، اجرای سراسری طرح پزشک خانواده را به مصلحت نمی داند. این موضع به معنای

معاینه پزشکی ۴۱ درصد
متقاضیان حج ۱۴۰۶



معاون حج و عمره مرکز پزشکی حج و زیارت جمعیت هلال احمر گفت: تاکنون استطاعت جسمی و سلامت ۲۱ هزار و ۶۲۵ نفر تأیید و نتایج آنان به سازمان حج و زیارت اعلام شده است؛ متقاضیان باقی مانده نیز با توجه به محدودیت زمانی، لازم است هرچه سریع تر برای انجام معاینات و مراحل تکمیلی اقدام کنند. علی اکبر جنگجو از متقاضیان خواست با توجه به محدودیت زمانی، هرچه سریع تر برای انجام معاینات پزشکی و مراحل تکمیلی آن اقدام کنند. او گفت: تاکنون ۶۶ هزار و ۲۴۸ متقاضی حج ۱۴۰۶ از سوی سازمان حج و زیارت برای انجام معاینات پزشکی به مرکز پزشکی حج و زیارت معرفی شده اند که بخشی از آنان از جاماندگان حج ۱۴۰۵ و بخشی نیز از سایر اولویت های اعلام شده از سوی سازمان حج و زیارت هستند. جنگجو افزود: از مجموع متقاضیان معرفی شده، تاکنون ۲۷ هزار و ۲۹۴ نفر برای انجام معاینات به پزشکان مرکز پزشکی حج و زیارت در سراسر کشور مراجعه کرده اند که ۴۱٫۸ درصد متقاضیان را شامل می شود. همچنین ۵۹٫۲ درصد، معادل ۳۹ هزار و ۵۴ نفر، هنوز برای انجام معاینات مراجعه نکرده اند. معاون حج و عمره مرکز پزشکی حج و زیارت اظهار کرد: پزشکان متخصص داخلی، طب اورژانس، بیماری های عفونی، متخصصان ریه و پزشکان عمومی در فرآیند معاینات متقاضیان مشارکت دارند و برای تمامی استان ها و شهرستان ها پزشک در نظر گرفته شده است. او ادامه داد: تاکنون استطاعت جسمی و سلامت ۲۱ هزار و ۶۲۵ نفر از متقاضیان مورد تأیید قرار گرفته و نتیجه آن برای انجام مراحل بعدی به سازمان حج و زیارت ارسال شده است. جنگجو با تأکید بر ضرورت مراجعه سریع متقاضیان گفت: با توجه به اینکه امسال معاینات پزشکی پیش از پرداخت هزینه انجام می شود، فرصت مناسبی برای متقاضیان فراهم شده است؛ با این حال، فرصت اعلام استطاعت جسمی به سازمان حج و زیارت تا پایان شهریورماه است و تأخیر بیشتر در انجام معاینات می تواند روند تخصص سهمیه و اقدامات بعدی را با چالش مواجه کند. او افزود: فرآیند اخذ سهمیه و رقم طلب از کشور میزان از ۲۵ مردادماه آغاز شده است و با توجه به محدودیت زمانی، طولانی شدن روند معاینات پس از شهریورماه می تواند مشکلی ایجاد کند و حتی نیازمند راینی های دشوار برای تمدید زمان باشد. //ایلنا

واریز دومیلیارد تومان
به حساب بیماران پروانه ای



رئیس شعبه ۵۵ دادگاه امور بین الملل با تشریح روند اجرای پرونده دادخواهی ۷۷۱ بیمار پروانه ای علیه دولت آمریکا و واریز پول به حساب هر یک از بیماران پروانه ای، از توقیف نفتکش و فروش محموله نفت متعلق به آمریکا در سال ۱۴۰۲ خبر داد و گفت: وجه حاصل از فروش این محموله به حساب قوه قضاییه واریز و دستورهای قضایی لازم برای توزیع آن صادر شده است.

قاضی مجیدحسین زاده اظهار کرد: پس از رسیدگی های جامع، رای قطعی صادر و پس از ابلاغ قانونی و اعاده نسخه اجراییه، تمامی تشریفات قانونی آن به مرحله اجرا درآمد. رئیس شعبه ۵۵ امور بین الملل دادگستری تهران تصریح کرد: در راستای اجرای رأی دادگاه، یک فروند نفتکش در سال ۱۴۰۲ در خلیج فارس توقیف شد و پس از احراز قطعیت تعلق محموله نفتی آن به دولت آمریکا، محموله مطابق مقررات قانونی تخلیه، کشتی آزاد و عواید حاصل از فروش مستقیماً به حساب قوه قضاییه واریز شد.

او ادامه داد: دادگاه در مقام اجرای حکم و با رعایت کامل موازین قانونی و قانون اجرای احکام مدنی، دستور توزیع این وجوه را به مرجع ذی صلاح صادر کرد. بر این اساس، نهاد مردمی «خانه ای بی» مکلف شده است تحت نظارت کامل دستگاه قضا و ضابطان، نسبت به واریز مبلغ ۲ میلیارد تومان به حساب هر یک از بیماران پروانه ای دادخواه در این پرونده اقدام کرده و گزارش رسمی فرایند توزیع را به دادگاه ارائه دهد.

قاضی رسیدگی کننده به پرونده به تأکید بر انجام استعلامات و بررسی های دقیق در جریان دادرسی گفت: دادگاه برای کشف حقیقت و بررسی نقش مستقیم تحریم ها در عدم دسترسی بیماران به دارو، مستندات مکتوب و متعددی را از مراجع گوناگون داخلی، بین المللی، پزشکی قانونی و نهادهای مردم نهاد جمع آوری کرد. او افزود: در جریان رسیدگی محرز شد که وزارت خزانه داری آمریکا با ایجاد ارباب و اعمال تحریم های سنگین، شرکت های دارویی و سازندگان پانسمان های ویژه را مستقیماً یا از طریق انستد تراکشن های مالی، از ارسال دارو و اقلام درمانی به ایران منع کرده است؛ این اقدام مصداق بارز نقض حق بنیادین دسترسی به سلامت و درمان به عنوان یکی از اصول اساسی حقوق بشر محسوب می شود. //ايرنا